

علیه و سلم همیشه درین عالم تشریف فرما باشند پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم بکلمه
 تعجیله ارشاد فرمودند که این چگونه ممکن باشد که بجانب وصال حق تعالی
 تو حیرت من نباشد چون اولیاد کرام قدس الله سرهم فانی بدست حق تعالی
 وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم اند حیات ذوات مبارکه ایشان نیروی
 است و وفات ایشان نیز حجاب از چشم ما غایب است و در آن اولیاد
 کرام که ازین دار فانی احجاب در زیده اند بان خاصان حق که درین عالم
 تشریف سیدارند راه و رسم و تلافی و مکالمت بچرا سیدارند پس وفات اولیاد
 کرام محض شرف است شرفی که ایشان از چشم ما غایب است و ایشان
 بحقیقت حقی و قائم اند چنانچه آثار حیات از ذوات مبارک حضرت قدس سره
 درین که است ظاهر گردید و نوم اولیاد کرام نیز بحقیقت نوم نیست بلکه این
 بیداریست چنانچه در تبار کتاب در که است قدس سره مذکور گشت
 که بوقت جاوید کشتی جمیع و پوشتی حضرت کیدین صاحب حضرت قدس سره
 در حالت خواب و شرحت بودند و بعد بیدار شدند با جراحی حضرت موفوق
 بود و حضرت موصوفه ارشاد کرد وید اللهم فیما عن نوم الغفلة حتی لا نشأ بد غیر
 ذلک فی جمیع الاحیان و حیث بالحویة الطیبة و در قضا عثانی کل آن بجز است
 حیک النسر فی القرآن و حیث بالذی بذاته المبارکه عمر علم خلفا البر والاحسان
 آمین ثم آمین که است حضرت زاهد محقق قدس سره فرمود از جمله حضرت قدس سره
 مع محل مبارک و صاحبزادگان بمان حضرت شاه شین الله عرف شاه
 شطاری قدس سره تشریف سیدارند چون بمان بسیار شاه لکن صاحب

این است حضرت قدس سره
 در باب شفا یافتن خواب
 از ایشان از مضمون

رحمة الله عليه در جلو خانه خودی قدیم رئیس داخل گردید حضرت موصوفت سوخته شد
و محل مبارک در مکان مبارک در گاه شریف سکونت اختیار فرمودند از روز
سکونت مکان در گاه شریف همه خود دو کلان مریض شدند روز بروز بیماری
شاید بود و آخر محل مبارک حضرت موصوفت گریه کنان عرض نمودند که اگر تهنیت
مبارک برای سکونت ما غلامان و کنیزان درین مکان مبارک باشد و مسجد
و یا بکدامی ملکی برده یا کدامی شئی حاصل به نظر مردمان نموده گذران خود را بچون
نمودم که قدم مبارک حضرت را گذاریم که با رویم به آنوقت جن خود دو کلان صحبت
نمودند و دست گریه دیدند حق و قرآن مجید فرموده است و او که او که گفتم
قلیل است ضعفون فی الارض تخافون ان یطغیکم الناس فایکم و ایدکم بصره
وزرقکم من الطیبات لعلکم تشکرون معنی آیت و یاد کنید و تشیکه بوده آید شما
منحفا در زمین خوف بیکه و ندشما باین معنی که بر باید و ضرر رسانند شمارا او بسیار
پس با او حق تشکرا و زرق و اواز پاکها شاید که شما تشکر حق تا خفتگی درین آیت کریمه
چون خود بر زمین برافروزد که ای مسکینان تا سابقه خود را یاد کنید که شما با اول زمان
توت و زرق و اواز بود که گمان شمارا ضعیف شمرند که شما خوف از حق بود که از مردمان
مخافین ضرر رسد پس حقیقتا شمارا از ضرر او بسیار محفوظ داشت و بهار گاه خود بخار او
از خفتگی و تشکرا و زرق و اواز و نیز بشما و تشکرا تا یاد خود نهایت فرمود و زرق پاک محبت شما
شما تشکر شما را یاد کنید و بر آید که بجا و اوست حق تا که در کتب با او سجاده بوی علی قدر مراتب او شان
است که منور با چشم اندک منور و دیگر خواص این سبب است و چون حق تعالی بخواهد زمین بنظر گریه
حق تا اوست که در زمین با سر فرزند خود را نگاه دارد و شما بجهت طهارت با و شان مقرر ساخت و

و از آن وقت که
حضرت موصوفت
در آن مکان
سکونت فرمودند
بسیار بیماری
پدید آمد
و در آن وقت
جن خود دو کلان
صحبت نمودند

بخواص مومنین که عبارت از مقررین در نگاه است حق تعالی جاسکے وقت
 بدین طریق سرفراز فرمود که شجلی ذات خود را بصورت او شان متجلی خست
 و شان فوت خود ایشان فوت او شان ظاهر نمود و همچنان رزق
 طیبات از جانب حق تعالی بحسب مرتبه مومنین است که حق تعالی جاسکے بعالم مومنین
 رزق طیبات بوسعت و کشایش ظاہری که عبارت از رزق و نبوی است
 بدنی سرفراز فرمود و با حضرت بفضل خود بدخول جنت ظاہری که عبارت از
 حور و قصور است و عده نمود و بخواص مومنین که عبارت از اولیاء کرام است
 رزق طیب طہور تجلیات حق است کہ با تبلیع و توسل آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وسلم از بارگاہ حق تعالی بخواص مومنین و سرفراز است چنانچہ از ارشاد
 نبوی صلی اللہ علیہ وسلم شب پاشی میکنم نزدیک پروردگار خود و سیرانی
 و رزق از نزد حق تعالی میرسد چنانکہ در ضمن کرامات سابقہ عرض نمود شد
 ہمین مضمون مستفاد است و فیوض تجلیات حق تعالی بجمع خلایق بتوسط
 و توسل ذات بابرکات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم است بلکہ این برود
 قسمتیونات ظاہری و باطنی بجمیع افراد ممکنات بتوسل ذات شریف آنحضرت
 صلی اللہ علیہ وسلم شامل است پس اولیاء کرام امت مرحومہ کہ فانی بند
 آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم اند از ذوات او شان نیز انقسم فیوضات بخلایق
 حق فایز است کہ بتوسل ذوات بابرکات اولیاء کرام عوام مومنین از ایمان
 عرفی و خواص مومنین از ایمان حقیقی علی قدر استعداد خود با پروردگار شریف
 اللہ حق تعالی بتوسل اولیاء کرام رحمہ اللہ علیہم حسب اقتدار حکمت و مصلحت خود

خلائق را بر زمین جاسسه و وسعت و حکومت عنایت و سرفراز میسر با پید
 و نیز وسعت رزق ظاهری که عبارت از رزق ظاهری و نبوی است با ایشان
 مرحمت میفرماید چنانچه در کرامات پاسته سابقه عرض نموده شد که از عنایت
 و توجیه مبارک حضرت قدس سره ممتاز الامر او مهابت جنگ و اما و نظام
 علیهمان در کس وقت از مصیبت و بلائیه و نبوی نجات و خلاصی یافته بگوش
 و وسعت رزق و نبوی بهره یاب و سرفراز گردیدند و خواص مخلوق بتول
 اولیا کرام در جاسسه و مکان قرب حق تعالی بهره یاب میشوند و نیز خواص
 بندگان حق تعالی بتوسل اولیا کرام از رزق حقیقی که عبارت از ظهور
 تجلیات ذات و صفات حق تعالی بذوات ایشان است بهره اندوزانند
 همچنانکه حال مبارک حضرت قدس سره در کرامت سابقه عرض نموده شد که
 بعضی از علماء و ظاهری از توجیه مبارک حضرت قدس سره از ایمان حقیقی فایز گردیدند
 و فیضان ظاهری و باطنی حضرت قدس سره هنوز بلکه تا قیام قیامت بر عامه
 خلائق جاریست و جاری خواهد بود پس عنایات و توجیهات حضرت قدس سره
 بر حال صاحبزادگان و اولیای خود که بزرگواران حضرت قدس سره اند چه قدر
 مبذول باشد که سرفرازی مبارک و فیضان حضرت قدس سره بر حال ایشان
 همیشه تا قیام قیامت به برکات و توسل تعالی مبارک صاحبزادگان است
 پس سرفرازی مبارک حضرت قدس سره بر حال مبارک صاحبزادگان و اولیای
 خویش منتهی و داشتن سکونت مبارک صاحبزادگان و علایق بندگان و رگانه
 شریف که از آن آسایش صاحبزادگان معوضین بعدی اعتدالی حاکم وقت

بظهور رسید رسم دیگری تابد و بدو حضرت قدس سره بر احوال مبارک
 این میت خویش جایز گردیده شفا امر امن سر فر از گردیده شمره از عنایات حضرت
 قدس سره بود اللهم ایکن فی حور اولیایک و ادخلنا بسبوة جنان قرب اجدانک
 بجزمت حبیبک سید الانبیاء و محبوبک سلطان الاولیاء آمین ثم آمین - کرامت
 خطیب غلامی صاحب درعوم که مکان او شان قریب بارادری میر عالم واقع است
 میر عالم داخل گردن مکان در بارادری خود قصد کردند پس خطیب صاحب موقوف
 ازین معنی مضطر گردیده بخدمت شریف حضرت کین صاحب قدس سره ^ع التماس نمود
 حضرت قدس سره بعالم شام حضرت کین صاحب خویش ابر شاد فرمودند که شما خطیب
 صاحب بگویند که ایشان بجان خود سکونت پذیر خواهند و تماری بارادری
 میر عالم موقوف خواهد شد بسی گذشت که انتقال میر عالم گردیده تماری و غیر
 بارادری میر عالم موقوف گردید و عنایات و توجه مبارک حضرت قدس سره
 تا حال در مکان خطیب صاحب موقوف اولادشان سکونت پذیر اند حق تعالی
 در قرآن شریف فرموده است ذَالِکَ بِأَنَّ اللّٰهَ مَوْلَى الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا
 وَاِنَّ الْکٰفِرِیْنَ لَهٗمَوْلٰی لَھُمْ مَعْنٰی آیت این تابد و نصرت حق تعالی
 بر اے مومنین با پیوسته است که حق تعالی موید و ناصر مومنین است و تشکیک
 بر اے کافرین مویدی و ناصری نیست حق تعالی درین آیه که میرا غر از
 مومنین و تمذیل کافرین بیان فرموده است پس ایشا و حق تعالی است
 آنچه این نصرت و تابد حق تعالی در دنیا و آخرت که شامل مومنین است
 بدین وجه است که حق تعالی مولى یعنی ناصر و موید مومنین است پس نصرت

این خطیب غلامی صاحب درعوم است که مکان او شان قریب بارادری میر عالم واقع است

این خطیب غلامی صاحب درعوم است که مکان او شان قریب بارادری میر عالم واقع است

باین و عوارض آن
تا خالی از آن نباشد
سلی و غیره

و تا بعد حق تعالی بر مومنین لا تقد و لا تخفی است که عقل شیری از حد و احصای
آن عاجز و قاصر است مگر جزئی از آن جوهرین باطنین پر داخه میشود و اولاً آنکه
حق تعالی درین مومنین این است مرحوم را از رسالت و حجیت و بر این بر وجه
ادیان غالب نمود و دوم آنکه درین است مرحوم را تا نسخ جمیع ادیان ساخت
سوم آنکه درین است مرحوم را تا قیام قیامت قائم و دائم نمود چهارم آنکه ثواب
و حسنات با وجود قصر اعمار برات زیاده عنایت فرمود که به اتم سابقه با وجود طولی
اعمار او شان باین قدر حاصل نیست چنانکه بسط حکومت این است مرحوم بر
اقلیم عنایت ساخت ششم آنکه باین است مرحوم بسط و وسعت از علوم ظناری
همچنان عنایت فرمود که جمیع فرق اخذ بر گونه علم ازین است مرحوم نمود هفتم آنکه
کثرت اعدا و باین است مرحوم همچنان عنایت گردید که همچنان کثرت بکدامی از
اهم سابقه نیست هشتم آنکه حق تعالی جمیع امتیان باین است مرحوم را اگر گوییم
باشند شفاعت حبیب خود صلی الله علیه و سلم بفرست گناگان او شان داخل
جنت خواهد نمود نهم آنکه این است مرحوم را بوجوهیات متعدده مکرم و معظّم
فرمود و اعلی ترین تکریم و تعظیم این است مرحوم اینست که این است مرحوم را
گواهان تبلیغ رسالت انبیاء علی نبی و علیهم الصلوٰه و السلام بدارگاه خود گردانید
و در باب تبلیغ رسالت انبیاء مقبول الشهاده فرمود و نیز پیغمبری علیه السلام
بجای اولی الامر را داخل این است مرحوم فرمود و هم آنکه بیشتر ازین است
رسول را که عدل و احصای آن نمی تواند مقربین بارگاه و اولیاء ساخت یا از دم
زبان انبیا این است مرحوم مشاهده خود بلا پرده سر و از فرمود و و از دم

اولیاد است مرحوم زکرت کرامات و تصرفات غایت فرمودند و سیزدهم آنکه اولیاد
 این است را مثل انبیا و نبی اکبر اسرائیل ساختند چنانچه سیزدهم نبوی صلی الله
 علیه و سلم وارد است علماء امتی کا بنیا و نبی اسرائیل یعنی علماء راست من مثل
 انبیا و نبی اسرائیل اند که مراد از علماء علماء باطن اند که عبارت از اولیاد است
 است چهاردهم آنکه است مرحوم را بر دیگر فرق قهر و طلبه غایت فرمود
 و دیگر فرق را ذلیل و شکوب گردانید چنانچه در شان یهود و ارشاد الهی وارد است
 ضربت علیهم الذل و المسکنة و باو بعضی من الله معنی آیت مقرر کرده شد بر قوم
 خواری و ذلت و مسکینی در جمع کرده اند بعضی حق تعالی و در آخر زمان اظهار
 بدست این امت خوار و ذلیل خواهند گردید چنانکه کجاست صحیح آمده است که
 نظر انبان زیر سنگ با پناه خواهند گرفت پس آن سنگ آواز خواهند
 کرد که مسلم زیر من فلان کافر جا گرفته است پس بر او بکش و اینهم حضرت و
 و سرور از می با سه حق تعالی که شامل حال این امت مرحومه است با نوح
 است که توجه مبارک جناب رسول کریم صلی الله علیه و سلم و با صبر و وقت طلوع
 شریف و چه در عالم حیات و چه وقت رحلت شریف و چه بعد از رحلت شریف
 بر آن و هر زمان شامل حال این امت مرحومه است پس اولیاد کرام که فانی بدست
 مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم اند و درین و معتقدین اولیاد الله نیز از
 تأییدات و نصرت حق تعالی توجه مبارک اولیاد الله فایز اند و از سرور آن
 مبارک اولیاد کرام رحمة الله علیهم تأییدات دینی و دنیوی شامل حال
 علما و معتقدین اولیاد الله میباشند و علما و اولیاد الله همیشه در کف

پسین و باو بعضی
 من الله

اولیاد الله فایز اند و از سرور آن
 مبارک اولیاد کرام رحمة الله علیهم تأییدات دینی و دنیوی شامل حال
 علما و معتقدین اولیاد الله میباشند و علما و اولیاد الله همیشه در کف

حمایت اولیا و ائمه پوره از شرفنا لعین با مومن میباشد چنانچه حال خطیب علیه
 صاحب مرحوم درین کرامت مبارک عرض نموده شد که از زمین توجیه مبارک
 حضرت قدس سره از دست تعدی حاکم وقت نجات و خلاصی یافتند
 و نیز کسب فرزندی مبارک حضرت قدس سره از صلحاء و وقت مشتهر بودند چنانچه
 خطیب صاحب مرحوم بعنايات حضرت قدس سره از سعادت دارین عظمی فرزند
 پره شریف چون نشود که سرفرازی حضرت قدس سره عین سرفرازی حق است
 فلا بوم حق تعالی مولی و ناصر سرفرازی یافتگان حضرت قدس سره است
 من لا المولی فله الکل فلهذا خطیب صاحب موصوفت خصوصاً مورد آیت انشد
 مولی الدین امنوا که دیدند و الحمد لله علی ذالک اللهم عافنا فیمن یتوکلنا فیمن یتوکلنا
 و فاشرافت آنک لقصنی و لا یقصرنی علیک بجمت حبیبک صاحب المعزات
 و محبوبک سید السادات آمین ثم آمین کرامت وقتی در عهد حضرت
 شاه ملک محمود قاجاری صاحبزاده حضرت قدس سره در ایام عرس شریف
 حضرت قدس سره و پنجاه تباری طعام عرس مبارک شد عالم منام بصاحبزاده صاحب خود
 ارشاد و سعادت حضرت قدس سره گردید که طبایخ از سبب احتیاطی در طعام فاخته
 مبارک آب از ابرق بیت النخل انداخته است نیاز نرود و ما مقبول نیست باید که
 نیاز مبارک مکرر گذرانیده شود چون در یافت نموده شد حسب ارشاد مبارک
 حضرت قدس سره حقیقت حال منکشف گردید پس حضرت صاحبزاده صاحب
 موصوفت مکرر نیاز شریف گذرانیدند حق تعالی در قرآن مجید میفرماید ان شد
 بحسب التوابعین و حسب المتطهرین مولی یقریبکم لک و یتوکلون و یتوکلون و یتوکلون

این خطیب صاحب
 مرحوم است که در
 این کرامت مبارک
 عرض نموده شد
 که از زمین توجیه
 مبارک حضرت
 قدس سره از دست
 تعدی حاکم وقت
 نجات و خلاصی
 یافتند

این خطیب صاحب
 مرحوم است که در
 این کرامت مبارک
 عرض نموده شد
 که از زمین توجیه
 مبارک حضرت
 قدس سره از دست
 تعدی حاکم وقت
 نجات و خلاصی
 یافتند

پاکی کنندگان را معنی حسب و دو کس معنی حق تعالی باندگان نزد علماء ظاهر ثواب دانند
حق تعالی است باو شان و معنی توبه بمعنی باز آمدن از گناهان است و طهارت
معنی پاک شدن از نجاست چغینی مثل بول و براز و غیر آن مثل حدث و جنابت
است براسه ادای عبادت حق تعالی پس معنی آیت نزدیک علماء ظاهر در
است که کسانی که از گناهان باز آیند و براسه عبادت حق تعالی از نجاست چغینی
و عکمی پاکی جویند او شان را حق تعالی ثواب مثل جنبت و محور و تصور عنایت
میفرماید و نزد علماء باطن حسب حق تعالی باندگان خود همین ظهور تجلیات حق تعالی
است بذوات او شان بقصد وجود شان و معنی توبه متوجه شدن بنده است
بجانب قنار وجود و نمود معنی طهارت پاکی خیال و تصور خود است از غیر حق تعالی
پس از تفسیر علماء ظاهر احکام ظاهر شریعت ازین آیه استین گشت و از ارشاد
اولیاء حق اسرار باطن شریعت که عبارت از طریقت است ازین آیه مبرهن گردید
همچنانکه در حدیث صحیح وارد است ان للقرآن طهرا و لطنای معنی حدیث بر سر
قرآن ظاهری و باطنی است و جامع این هر دو مراتب ظاهر و باطن سبب ذات
ولی کامل نسبت پس هر ذاتی که هر دو مراتب ظاهر و باطن جمع گردیده اند
باو شان مرتبه کمال ولایت از جانب حق تعالی سرفراز است و بدو استی که
محض مرتبه بطون جلوه گراست و مرتبه ظهور نماید است مجاوزت اولیاء شد
اند که در ذوات مبارکه او شان هر آن و هر زمان تجلیات حق تعالی متجلی اند
تا چشم بچو عوام احکام شریعت ظاهری ازو شان متروک میشوند که مواخذه
شریعت ظاهری نیست و کسانی که بر مرتبه ظاهر محض اکتفا نموده باطن شریعت

در معنی طهارت
در معنی طهارت
در معنی طهارت

سبب نبرده اند شمار او نشان در گروه اولیاد افتد غنی تواند اگر چه بهر قدر از
 علم ظاهری حاصل کنند و بیانش اینک اسم الظاهر و الباطن که از اسما و الهیه اند جامع
 جمیع اسما و حق سبحانه تعالی اند پس احکام مشربحیت که باقتضای اسم الظاهر است
 و راه طریقت و حقیقت و غیر آن باقتضای اسم الباطن است و دانسته که جامع
 ظهور این هر دو اسما و الهیه باشد فلا حرم بظهور جمیع اسما و الهیه که عبارت از کلمات
 کامله حق تعالی است کامل باشد و بذاتی که سبب ازین هر دو اسما و الهیه باشد
 مرتبه جمیع و کمال بدان ذات متصور نباشد مگر ظهور محض اسم الباطن مرتبه قرب
 الهی است نه ظهور محض اسم الظاهر که باقتضای همین اسم بعد و غیرت ناشی است
 پس بصورت ظهور جمیع این هر دو اسم مرتبه کمال و ولایت حق تعالی است
 که مشایخ عینیت به همین غیرت و قرب بهمین بعد که عبارت از وحدت و کثرت
 و سفرد و وطن و خلوت و در انجمن است باو نشان حاصل است و بظهور محض
 تجلی اسم الباطن مرتبه قرب حق تعالی اگر رعایت مراتب ظهور در اینجا مری نباشد
 حاصل است و بصورت محض تجلی اسم الظاهر بغير تجلی اسم الباطن نبرده در غیرت
 و حیران الهی باشد و مقام تشریح حق همچو عبد حاصل نیست اگر چه آن بنده کتبات
 علوم ظاهری و اداسه عبادت ظاهری باقتضای مراتب سبب برده باشد و مقصود بیان
 آنست که بنده با داسه عبادت ظاهری خواه بدنی باشد یا مالی اگر شکر ایل باشد
 از فضل و رحمت حق تعالی از ثواب آن محروم نخواهد بود و چنانچه اشارت الهی
 است انی لا اضع عمل عامل منکم یعنی تحقیق که من منافع منکم عمل عمل کنند از شما
 مگر قرب حق تعالی چیرگی دیگر است و این محض از اعمال جوارح حاصل نباشد

با و اینکه از فضل و رحمت و کثرت حق تعالی ارتقا غیریست و وجودی از بنده نگرود و
 همین رفیع غیریست و وجودی نسبت باطنی است که فیما بین عبد و رب است
 شائش همچنان هم باید کرد که با دشا بهر یکی را خدمات تفویض نموده از آنها
 کاریگیری و بقدر خدمت او مشا بهر معین میکند پس با و خدمت شایسته
 هر یکی بقدر تعین خود مشا بهر می گرفته باشد مگر محض با و خدمت شایسته
 او حاصل نتوان کرد و در نه هزار با ملازمان شایسته که از رسم اولی و احوالی
 می بودند هیچ ملازمان شایسته مقرب با دشا بود و باشند بلکه یک رابطه بی
 از با دشا پیدا باشد انگس مقرب با دشا تواند بود و مقرب با دشا با و است
 خدمت و ملازمت سقوت نیست که با اوقات غیر ملازمان شایسته هر یک
 آن توجه شایسته از مقربان با دشا می گردد و با ملازمان شایسته که همواره با و
 خدمات شایسته چه سائی میکند از مقرب و نگاه شایسته در بعد و بجز آن اند
 اگر چه هر قدر معاوضه چرت خدمت گذاری او شان که از بارگاه شایسته مقرب
 است برسد بدین آن با و شان از بارگاه شایسته تا ملی نمیشد الحاصل بدو آن
 که طهارت ظاهر باطنی مجتمع بوده است پس دوستی حق تعالی از او شان بهر دو وجه
 است یعنی حق تعالی با و شان ثواب اخروی و هم تجلیات ذرات خود را
 او شان سه فرزند میفرماید و ذواتی که محض بر طهارت باطن اکتفا فرموده
 ذوات او شان نیز تجلی تجلیات ذرات الهی است و آنانکه محض بر طهارت
 ظاهری اکتفا نموده از طهارت باطنی غافل و نوازل اند بشرط اخلاص نسبت
 از فضل و رحمت حق تعالی ثواب ظاهری که عبارت از حور و تصور جنبت

ظاهری است محروم نخواهند ماند پس اولیاد است مرحوم که ظهور داخل در حق تعالی انداز فیضان ذوات مبارک اولیاد الله طهارت ظاهری و باطنی مخلوق عاید است و ذوات اولیاد الله طهارت هرگونه و ظاهری را پسندد
 سیف مانند فلند از بارگاه حضرت قدس سره باعث عدم احتیاط طبایخ نبتاه
 گردید اللهم طهر قلوبنا من الدنس الارحاس و جنانا من شکر سوسن الخناس
 بحسب کبیک سید الخیر الناس و کبرته محبوبک الذی سن تکب امین
 الیاس الیاس امین ثم امین که است وقتی طه صاحب نیره خود حضرت
 قدس سره در ایام طفولیت اقتضای ایامه مبارک با گام مسجد قریب محل مبارک
 که الحال بام مسجد میرام مشهور است تشریف برده بودند بفرزندان مبارک
 زبیرام شدند و گریه و بکا بدشت این وقوعه لاحق بحال مبارک حضرت صاحبزاده
 موصوفت گردید حضرت کیدین صاحب حضرت قدس سره او شانزده پنجاه
 استرحیت کنایند چون حضرت شاه ملک محمود صاحب الدرد جزاده موصوفت
 صاحبزاده و خاص حضرت قدس سره در محل مکان مبارک شده از حال
 صاحبزاده خود استفسار فرمودند که خلافت عادت استرحیت او شانزده
 فرمودند محل مبارک حضرت موصوفت قدس سره شریف جهان فرمودند
 که صاحبزاده موصوفت بفرزندان پابندین افتاده اند پس از مرجع آن استرحیت
 میکنند حضرت جناب شاه ملک محمود صاحب خاندان قدس سره الشریفان
 در پیر کتب قبر شریف حضرت قدس سره در ایام حال خود قبر شریف حضرت
 موصوفت رونق افروز است عادت قبوله به شکر حساب عادت شریفان

موصوفت قدس سره
 طاهر از حال مزاج
 بیست طه صاحب
 بیست

خود و زنجانی قید بودم ضرر نمود قبل از عاوه به بود و خود بیدار شده بجل مبارک خود
 ارشاد فرمودند که سبک صاجه شما چه اخلاص عاوه خود خلاص واقع بیان نمودند که
 حضرت قدس سره خسر شما بیان میکنند که طه صاحب باکایام سجد فتاوند و ما
 حفاظت او شان نمودیم و شما سبک کنید که از لغزش پایشی اقدام فتاوند حق
 تعالی در شان مجید حکایت قول یعقوب علیه السلام سفیر مایه فالله خیر ما
 دهر ارحم الراحمین معنی آیت پس حق تعالی بهتر نگاه بان است و ارحم ترین
 رحمان است یعنی هر گاه که انبیا و یعقوب علیه السلام بدون برادر یعنی یوسف
 علیه السلام همراه خود نتر و عزیز مصر که یوسف علیه السلام بودند برادر آوردن غل
 خود استند یعقوب علیه السلام حسب آیه کریمه مضمون او ساخته برادر یعنی یوسف
 علیه السلام را همراه برادران علقی او شان نمودند پس برکت و توجیه مبارک
 یعقوب علیه السلام جمیع نسر زندان او شان بخیر و عاقبت ماندند بلکه احوال امر
 یعقوب از یوسف علیه السلام مع الخیر طاقی شد ند حفاظت حق تعالی حسب
 مراتب شامل حال بندگان الهی میباشد پس حفاظت او سبحانه بعام
 بندگان با نیوچه است که حق تعالی بجمیع بندگان و مخلوق خود با خواه از نبی
 انسان بشتند یا غیران و از نبی نوع انسان هم سونین پشند یا کافرین تکفل
 رزق او شان را است که ازین حفاظت حق جان و وجود ایشان از تلف
 سلامت و ایامه درین اعلی ترین حفاظت ظاهری است چنانچه حق تعالی فر
 ما ان در استیضات یسید فرموده است و ما من و ابر فی الارض الا علی الله
 و نیست هیچ رونده جاندار ز زمین مگر بر ذات حق سبحانه بلکه رزق او است

حضرت قدس سره
 ارحم الراحمین

باید معنی حفاظت
 مراتب شامل حال بندگان

و حضرت شیخ سودی رحمه الله سیر مایند شجر اویم زمین سفره عام اوست و برین
 خوان یغما چه دشمن چه دوست از و نیز جریح مخلوق حق تعالی بحفاظت او از جریح
 همالک و خطرات محفوظ و مامون میباشند و بهر یکی از فرز و مخلوق از قسم امرض
 و دیگر عوارض خارجی همالکها است که اگر حفاظت الهی شامل حال میسرند
 مخلوق نباشد بقا و او شان بیک آن ممکن نیست و دوم حفاظت حق تعالی
 مخلوقات خود بجهت سوسنیت است که ماوراء حفاظت حق تعالی که بجهت بندگانی
 است بر سوسنیت حفاظت خاص است و آن این است که حق تعالی حفاظت
 ایمان سوسنیت است که سلامت ایمان سوسنیت بجز حفاظت اهدیت
 و رتبه بدینا نفسانی در ذرات انسانی بدین قدر و مرتبه اند که انسان در یک
 آن بلکه کم از آن مقدرت ندارد که حفاظت او ایمان خود را سلامت برد
 چنانچه در حدیث صحیح و عابریه تعلیم است ارشاد و کرده است و لا تکانی انی
 طرفه عنین و لا اقل من ذالک معنی دعا گذارای حق تلک ما را بسوی نفس من
 و بتو چشم رزن و نه کم ازین مقدار و نیز در تسبیح آن معید حکایت قول پوهنا
 عابریه ایست و ما ابر و نفسی النفس الامارة بسوء الامار جسم بی معنی
 است و باینکه او عتاد و منی کنم بنفس خود تحقیق که نفس بسیار امر کننده بجانب
 بدی است مگر بقدر که رحم کند پروردگار من یعنی بقدر جسم و حفاظت
 حق تعالی و در دامن از شر من ممکن نیست زیرا که از نفس سوا بدی
 و شر بطریق آید و آنچه نیکی میرسد همه از جانب حق تعالی است چنانچه ارشاد
 بدی را تیه قرآنیم است اما صابک من حسنه من اشد و ما صابک من حسنه من

معنی آیت چیزی از قسم نیکی تو میرسد ای محمد صلی الله علیه و سلم پس آن نیکی از جانب
حق تعالی است و چیزی که از قسم بدی تو میرسد پس آن بدی از جانب نفس
تست و اصل نیست که نفس عبارت از خودی انسان است و خودی عبارت
از غیریت باورات سبحانه تعالی است باطل است چنانچه ارشاد نبوی صلی الله علیه
و سلم صدق قول قول بلید است الا کل شیء باطل الا الله باطل نگاه باشد که
هر شیئی که غیر حق تعالی است باطل است و خودی انسان عبارت از غیریت باورات
حق تعالی بدین معنی است که انسان ذات خود را نیز موجد و غیر وجود ذات
حق میداند و ذات خود را موجد و غیر ذات حق میسازد پس موجد و موجد
و خیال او باطل است که غیر حق موجودی نیست و غیر او را وجودی نیست بلکه
جود مخلوقات شبیه ذات حق تعالی اند و در هر فرد از افراد مخلوقات موجود است
ذات حق ظاهری و تجلی است هر گاه که نفس انسانی که عبارت از شیئی باطل شد
پس از باطل جز باطل چه آید چون ازین بیان واضح گردد که از نفس انسانی
جز امور سیئات بظهور نمیرسد و صدور جمله امور است خیریت و حسنات از روح
از توفیق ذات پاک حق سبحانه تعالی است پس سلاست ایمان مومنین
و توفیق بدیگر امور خیرات و حسنات بجز حفاظت الهی و عنایت بیروانی از نفس
انسانی که سرکش و اماره بسود است چگونه تصور باشد و ممکن بود و نشسته
شود که مومنین بدو قسم اند یکی خاص مومنین و دوم عام مومنین پس بعلم مومنین
ایمان عسری که عبارت از نفس قرار توحید و تصدیق رسالت است حاصل
باشد و بخواص مومنین ایمان حقیقی که عبارت از مشاهده ذات حق سبحانه کج

افراد موجودات و ارتقاغ غیرت که حقیقت معنی توحید است و اصل فشار کلمه
 طیب است حاصل باشد پس حفاظت حق ^{تکلیف} بعام مومنین از ایمان عینی
 بدین طور است که حق تعالی از نفس و گرم خویش حفاظت ایمان عینی
 که عبارت از توحید الوهیت است و تصدیق رسالت است در قلوب آن
 مومنین میکند که او تعالی از رحمت کامله خود سود نفسانی و شرکها که مقتضای
 مخالفت ایمان است در ایمان مومنین راه نمی دهد پس ایمان مومنین محض
 از حفاظت ^{حق تعالی} است میماند حتی که بعض حفاظت الهی بسلامت ایمان و قنات
 می یابند چنانچه ارشاد حق تعالی است ولا تموتن الا و انتم مسلمون و وفات نامیده
 مگر در حالیکه مسلمان باشند و بخواص مومنین حفاظت حق تعالی از ایمان ^{حقیقت}
 است یعنی بخواص مومنین ایمان حقیقی که عبارت از شهود ذات او بهر افراد
 موجودات سرفراز فرموده است از اسلامت سیدار و غیرت حق که
 دشمنان نفس و شیطان است محض از حفاظت حق بذوات مبارکه خواص
 مومنین راه یافتن معنی توحید که حق جل جلاله خود سوید و مددگار او بپا خود است
 چنانچه در آیه کریمه وارد است التذولی الذین آمنوا کفرهم من الظلمات الى النور
 معنی آیت حق ^{تکلیف} توحید دوست و مددگار مومنین است که می برآورد او شان را از
 تاریکی بجا تب روشنی یعنی آن کسانیکه بایمان حقیقی که مشاهده ذات حق ^{تکلیف}
 است سرفراز شده اند حق تعالی ناصر و مددگار او شان است و نصرت و
 مددگار حق ^{تکلیف} آنها با او شان از معنی است که او تعالی مومنین خاص را از تاریکی
 غیرت بلکه در شکر بجا تب نور عینیت و مشاهده ذات خود مشغول دارد و از غیرت ^{شکله}

التذولی الذین آمنوا کفرهم من الظلمات الى النور
 معنی آیت حق

و موسوسه نفسانی بحفاظت خود نگه دار و چنانچه بدیدگرتیه کریمه وار دست ان عباد
 ایس نک علیهم سلطان تحقیق که زندگان من نیست بر تو بر او شان دستگار
 تو و حال رحمت الهی همچنان است که مذکور شد که حفاظت الهی عین رحمت
 اوست پس اولیا کرام که فانی بندت حق شکر اند هر قسم حفاظت او شان بتعلقین
 و خادین بشان حفاظت حق سرسوار می باشد چنانچه حال مبارک حضرت
 قدس سره عرض نموده شد که صاحبزاده صاحب محض از حفاظت و توجه
 مبارک حضرت قدس سره در پیچیده عظیم از برج محفوظ ماندند و هیچ جانی
 محبت نیست زیرا که توسل و برکات فعال بسیار صاحبزادگان حفاظت و توجه
 مبارک حضرت قدس سره تا ابد به علما مان سرسوار است حق شکر که فعال
 مبارک علما مان حضرت قدس سره با علما مان نصیب کند امین ثم امین
 اللهم استغفنی من شایسته فی کل آن و ارنا ذواتک کل یوم هونی شان و حفظنا
 عن خیال غیبک فی کل زمان فانت الباقی و کل من علیها فان بکرمت صلیک
 منبع الایمان و العرفان و مغیض بالرحمة و العفوان و محبوبک من تمک بهنجی
 من اعزق و الطوفان امین ثم امین که است شهبوار خبک حال که اسم صلی
 شهبوار خبک حال سید بیان الدین است اکثری بدرگاه مبارک حضرت
 قدس سره سجد سوسه حاضر میشدند و تناسلی نشدند زینه پیدا شدند که شانرا
 سابقا فرزند تولد شده انتقال گردید بود پس توسط بعضی از صاحبزادگان
 حضرت قدس سره بتولد سپهر مشرق نشدند از گردیدند پس ظهور داشت و سپهر
 حضرت قدس سره گردید باو شان فرزند زینه تولد گردید که تا حال سربفر از

حضرت قدس سره
 در شبهای روزی فرزند
 شهبوار خبک علما
 پیدا شدند از صاحبزادگان

شقی است یا سعید که در آن در میزان صرف و در حدیث

سن سلاله من طین ثم جلدناه لطفه فی نفس اربعین ثم خلقنا لطفه علفه و لطفنا

الولفه مطفو و خلقنا لمضنوه عظاما فکسونا العظام لحمها ثم انشأناه خلقا اخر فبقا

الله حسن الخالقین سنی آیت تحقیق که پدید آمدن است از آب و گل پس گردیدیم

نطفه را در ای قرارگاه او رحم است پس پدید گردیدیم نطفه را خون بسته و پدید

گردیدیم خون بسته را باره گوشت و پدید گردیدیم باره گوشت را استخوان پس

پوشانیدیم استخوان را گوشت پس پدید گردیدیم آن انسان را پدید پس در گونه

پس بابرکت است حق تعالی که بهترین پدید آگندگان است حق تعالی پدید

انسان او را از آب و گل نمود و بعد از آن به پیدایش و خلقت انسانیه

چنین عادت جاری فرمود که ظهور انسان از نطفه و خون بسته و مضغه

گردود و مراد از پیدایش در گونه انسانی که آیه کریمه مذکور است ظاهر است

انسانی است که بحسب جنس نوع انسانی شامل است در هم ظهور تجلیات او است

که بخواص سوسنین از اولیا و مقربین بارگاه عنایت او سرفراز می شود

خلق و سیده نمودن حق تعالی مخرق را نزد اولیا و ائمه عبارت است

از تنزل ذرات حق تعالی بصفا و تنزل صفات با سماء و تنزل اسما و بصورت

سما هر که درین مرتبه تنزلی ذرات با هم مخلوق ظاهر و جلوه گر گردید چنانچه

جانی علیه الرحمه سطر مایند شمر چون در چون گرد آرام نوبی رویش

کرده پوشش نام پوش آن ذرات چون با سر کن فیکون به صفا و اسما و صفا

درین عالم تشبیه بصورت کمونات و مخلوقات ظاهر گردید و هم او بجا تعالی

سن سلاله من طین
جلدناه لطفه فی نفس اربعین
ثم خلقنا لطفه علفه و لطفنا
الولفه مطفو و خلقنا لمضنوه
عظاما فکسونا العظام لحمها
ثم انشأناه خلقا اخر فبقا
الله حسن الخالقین

این سخن حق تعالی
و لیا ائمه است

ظهور ذات خود در پرده اسما و صفات ظهور و خلقت است اما بتاویذ و
ملائکه و جنات نمود چون وقت خلقت کامله حقانی رسید فلما جرم ذات انسان
بجمله ظهور او یعنی حق تعالی ذات جامع کل اسما و صفات و نشاء و محیط

کل مخلوقات خود را که عبارت است از ذات آدم علیه السلام است پدید و ظاهر
ساخته و پدیدایش آدم علیه السلام بغیر اسمی است که در دست قدرت خود

فرمود و بنا بر آنچه حق تعالی در تفسیر آن بپدید است قال ما شکمنا ان تسجد لانا ^{از نشاء}
بر روی سجده است گفت حق تعالی چه خیر بماند داشت تا از نیک سجده میکنی
بر ما آنقدر است که پدید اگر دم از دست خود و مرا و بر روی سجده و یعنی باقتضا

اسما و صفات تا خود است باید دانست که چون ذات احدیت را دیدن خود
در کثرت خود است از ذات خود ظهور و وحدت نمود که آن نشاء کثرت کرد
در ظهور احدیت تا وحدت در جمیع عوالم و در بر نشاء کائنات است خصوصاً

ذات انسان که ظهور خاص احدیت و وحدت است فلما جرم از ذات آدم

علیه السلام مثال احدیت و وحدت پیدا و ظاهر گردید پس ذات آدم که ذات
و وحدت و شمس در ظاهر و پدید گشت مثال ذات احدیت پدید و ذات آدم

علیه السلام شمس انفرادی و توکل بر او و بسوئی کثرت و رفت کردن از ضلع آدم
ظهور حوا و علیها اسلام گردید و از اینجا ظهور و خلقت استایی نوع انسان از
ذات آدم حوا گردید و پدیدایش انسان را انسانیه از لطفه و علقه

و علقه است و چنانچه ذکر آن بالا است و حدیث عرض نموده شد پس ظهور
انسان در علقه با ابا و نطفه و غیر آن بر چه مقتضیات ظهور ذات

انسانیت از اقتضای الخالق بهم حق تعالی است که ذات حق باعتبار صفت مخلوق
 باسم الخالق مسمی گردید و اسم الخالق بر تنزلات مرتب بصورت رحم و مهربانی
 و نظف و آنچه بر همه ظهور ذات انسانی لا بدی است ظهور و جلوه نموده
 با خود همون ذات از بطن ام بصورت انسان برآمد الحاصل خلق و پیدایش
 مخلوق عبارت از ظهور ذات حق سبحانه تعالی است که حق سبحانه تعالی
 بر تنزلات ذات و صفات و اسما و بصورت هر نفس و مخلوق ظاهر گشت و هر نفس
 از اسمی مسمی گشت پس اسما و جمله کلمات بحقیقت اسما و حق تعالی اند چنانچه قول
 ابن عباس رضی الله عنه از ارشاد مبارک جناب مجربیه رضی الله عنه اقتدر تعالی عنه
 ستفاد است اسم کل شیئی اسم من اسما و نام هر شیئی نام است از نامهاست
 حق سبحانه تعالی درین مرتبه تنزلی ذات حق بوده و گیر گرفت و بجهاب مرتب
 و صفات محبوب و مستتر شد و نشان عبودیت ظهور نموده و اطلاق اسما و
 الوهیت در غیر مرتبه شریعاً ممنوع گردید زیرا که رعایت ظهور که با اقتضای اسم الظاهر
 است درین مرتبه لازم و ضرور است و تا که حفظ مرتب عبارت از همین رعایت
 است که نزد اولیاء الله نیز واجب است زیرا که بصورت عدم حفظ مرتب
 در معنی ایشان مرتب ظهور و وجود نفسی اسم ظاهر که از اسما و الهی است
 لازم می آید چنانچه جامی علیه الرحمه ازین معنی خبر میدهد است هر مرتبه از
 وجود حسی دارد و هر که حفظ مرتب نکند زندقی شود یا جمله ظهور هر نوع مخلوق
 خواه از جنسی نوع انسان باشد یا غیر آن و خواه از جنس دیگر باشد یا از جنس
 انانیت تصرف ذات الهی است که حق تعالی بظهور متنوع ذاتی پدید آید

یا خداوند نظر مرتب از تنزلات
 ارشاد درجه است

فرموده است و او سبحانه تعالی بپیدا کردن هر چیزی که خواهد زودت نمود و راه کنترل
 اسرار و صفات ایشان آشنایی ظاهر می نماید و ایشان اولیاء اکرام عین ایشان
 حق تعالی و تعریف او شان عین معرفت حق تعالی است پس اولیاء الله اکرام
 رضوان الله تعالی علیهم اجمعین نیز ظهور هر شیئی که میخواهند ایجاد آن ایشان
 حق میفرمایند چنانچه حال مبارک حضرت قدس سره عرض نموده شد که
 از سر نشانی و توجه مبارک حضرت قدس سره به شهر سواد جنگ مرحوم
 فرزندان زینب با برادر سر شریف و دیگر بنام آسمانی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه
 وقتاً عند رب النار بحسب حدیث سید الابرار و محبوب یک قره عین رسولک
 المختار امین ثم امین - که است - از قدیم در عرس مبارک حضرت قدس
 سره رقص میشد سی علمای ظاهر بظاہر بیخالی زبان طعن در آن میکردند و
 که زمانه عرس شریف حضرت قدس سره قریب آمد جناب قبله و کعبه
 سیدی و سندی سپرد و مرشد به الله جل جلاله تعالی هم علی روسس انجمن
 بین مبارک بازده سالگی بودند و در آن وقت او ان طالب علمی
 حضرت قبله و کعبه به الله جل جلاله هم معز بوده بود و درس گرفتن ملاقات
 از اکثر علماء عصر اتفاق افتاده تقاضای مقدمه سماع و رقص از علماء و ظاہر در
 می آمدند خدمت مبارک حضرت زبده اولیاء مسلمین قدوه العارفین
 واقعتاً اسرار لی مع الله کاشف استارانی انا الله شاه محبوب الله
 النبی طیب من عند رسول الله صلی الله علیه وسلم الحی و الثانی حضرت سید
 شاه غلام محمد صاحب شاکر الکبری فی قدس سره العزیز جد امجد خویش عرض

که این حضرت قدس
 سره در باب هر قوفی
 رقص و در عرس ایست

در پیشگاه در باب رقص عرس مبارک حضرت قدس سده علامه نظامی با انواع
 و اقسام موافق احکام شریعت برین نکته کار طعن و تشنیع می نمایند و از راه ادب
 در خدمت والد شریف خود درین باب هیچ عرض کردن نمی توانم مگر از سر فرار
 مبارک حضرت امسال رقص موقوف شود پس هرگاه که زمانه مبارک عرس
 شریف رسید رفاقت حسب عاده معموله خود بار او بحضوری درگاه
 شریف بر سوار پس یعنی گاوهی سوار گردیدند و بناظر طریق سوار رفاقت انقلب
 شد و همه بزرگاری ابتدا و نیز رفاقت که بطن خود ممتاز بود و بر سر عرس غلبه
 پس اذان مسال رقص عرس مبارک موقوف گردیده عادت مولود خانی
 جاری گشته حق تعالی در پیش آن مجید فرموده است و از سالک عبادی غنی

مغفرت است و از سالک عبادی
 غنی خانی قریب است و عبادی
 الداع از او دعای
 والیون منوبی لعلم بر شدون

ذاتی شریف و عوده اولی از او دعای
 معنی آیت و هرگاه که می پرسند از من بندگان این چنین تحقیق نبرد یک نام
 جوهر میدهم نو آستان بنده هرگاه که نخواهد مرا پس حاجت کنید ای بندگان
 بر حاجی من و ایمان آوردید من شاید که آن بندگان بزرگ باند حق تعالی
 و درین آیه که بر کمال بنیاد و عنایت و سرفروزی خود بحال بندگان خویش
 میفرماید و شایسته شکر خداوندین آیت کریمه است که بعضی از صی با کرام حضور
 اندر تعالی که هم چنین و عودیت شریف انحضرت صلی الله علیه و سلم عرض
 و در پیشگاه حق تعالی در نماز و روزه است که بجز او را با و کنیم یا قریب که سیر او را
 یا که کنیم پس این آیه که بجز او را با و کنیم یا قریب که سیر او را
 از من سوار یا بکنند و از سالک عبادی غنی و بجز ذرات من هر سندی غنی

در پیشگاه حق تعالی
 سوارک الای صی با کرام

صلی اللہ علیہ وسلم بگویند که من نزدیک او شام و پیرگانه و سران بندگان خونند
 و یاد کنند من از جویب خود یاد و نشان سرفرازینا ز من پس بگویند گان من باید
 که بذات من متوجه شوند که من از و نشان دو نیم و بر من ایمان حقیقی بیاورند
 که آفتاب در ذرات من است تا حصول بقا در من بذات او نشان شود که این
 باعث حصول بزرگی و حیات ابدی او نشان است و بدگر ایتیه که میراث
 حق تعالی است و قال ربکم ادعونی استجب لکم و گفت بروردگار شما که بخوانند
 مرا جویب سیدم شمار یعنی پیرکاری و مقصد که شما مرا بخوانید و یاد کنید من
 اجابت آن می کنم و متوجه جانب انجام مرام شما بشوم باید دانست که حکیم
 آیت کریمه بنده بهر مقصد که حق تعالی را یاد میکنند می خواند حق تعالی از محض
 فضل و کرم خویش اجابت آن میفرماید پس اگر از بندگان حق تعالی
 چیزی از و بخوانند و در حصول مقصد او چیزی تا مل و تا خیر شود پس آن تا
 عدم اجابت حق تعالی تصور نیاید که در قول حق و کلام او صدق است
 پس در ارشاد مبارک او که استجب لکم است هیچ شبهه و شکلی نیست مگر اجابت
 حق تعالی دعای بندگان را همچنان که در حدیث صحیح وارد شده است بینه
 گونه است یکی آنکه حق تعالی حصول مقصد او بجهت علم حسب خویش او
 فرماید دوم آنکه بپادله او بلائی از ان بنده دفع کند سوم اجرت با خرت
 بان بنده سرفراز کند چهارچشم بجدیث وارد است که با خرت بمعاوضه
 و عار بهرگاه که بنده جود و ثواب عنایت خواهد شد آرزو و تمنا خواهد نمود
 که کاشیکه شکر جمله دعای خود بیدین عالم سرفراز بودی و اثری از دعای

بیان اجابت دعای

چنانکه در حدیث

بین شرط اجابت دعا

خود بینا ظاهر نبوی و علی استنباط از احادیث و غیره چند شرط اجابت دعا
 فرموده اند یکی آنکه اکل حلال باید در دم آنکه اجتناب از محاصره یا توبه از آن
 نصیب باشد سوم آنکه در دعا از حق تعالی بخصیت و قطع رحمی نباشد چهارم آنکه
 دعا از محلات عبادت نباشد ششم آنکه شخصی از ادانی است که خواهش یا دشمنی کند
 اگر چه برین قادر است الا ذات اکثری حق تعالی برین جا نیست پنجم آنکه در
 خود بعد و عابصورت تاخیر وصول بر او بیخاطر نکند که از حق تعالی سوال
 کردم و دعا نمودم مگر حق تعالی من قبول نکرده بود و اجابت دعای من
 نه نمود که بیخاطر در حدیث منسوب است و باعث عدم قبولیت و اجابت دعا
 باشد معاذ الله ششم آنکه امید اجابت دعا از حق تعالی توی دار و ستم
 آنکه حد الوسیع خضوع و خشوع قلبی و عجز و الرجاء را بوقت دعا نگاه دارد و بکار
 بر دو صاحب دلایل الخیر است عمده ترین طرق اجابت دعا ذکر این بوده اند
 که اول و آخر دعا درود شریف مبارک گاه مصطفی صلی الله علیه و اله وسلم
 گذرانند زیرا که درود شریف بهر حال از هر کس مقبول است پس از حق تعالی
 امید خود است همچنان که هر دو طرف دعا که درود شریف است قبول فرموده
 دعای او نیز قبول خواهد نمود که رحمت وسیع او بدان مقتضی نیست که او سزا
 تعالی هر دو طرف دعا که درود شریف است قبول نشاید و دعا را بعد از
 قبول همچنان گذار و پس اعلی ترین درود قبول و دعا توسل ذات مبارک
 جناب رسول کریم صلی الله علیه و سلم و توسل ذات مبارک جناب رسول
 کریم صلی الله علیه و سلم ذات اولیا کرام رضوان الله علیهم هم چنین اتوی

و یخبریم و اولیا و حق که ذرات خود را فنا ساخته بقا و حق حاصل فرموده اند و کفایت
 حاصل بوده اند و تجلی ذرات حق تعالی بذوات مبارکه او شان تجلی است و هر آن
 شاهده ذرات حق سبحانه تعالی بذوات او شان مرفر از است فلهذا اولیا را
 شکلم حق اند که تکلم او شان با حق شاکسانه بحقیقت تکلم خود از خود است و معنی بی
 بیخ و بی بصر و بی کیفتش که عبارت از قریب نوافل است بذوات مبارکه او شان
 صادق است و همین معنی عبارت از الیهام البهیت است که بقلوب اولیا را الله از بارگاه
 حق تعالی وارد میشود پس از آئینه صدر و انوار سالک عبدا و الخ است از بارگاه
 الهی همین تعلیم فنا به بندگان خویش وارد است و این تعلیم فنا وجودی از بارگاه
 حق تعالی به بندگان خویش مناسبت این مقام واقع است زیرا که بندگان
 حق تسک قریب حق را استدل کردند و استفسار این معنی نمودند که پروردگارا
 ما قریب است یا بعید است که بیادش همچنان مشغول باشیم پس رجوع بندگان
 الهی مبارک گاهش بدو و به وقوع آمد که آنکه بندگان او تعالی جو یاد طالب نسبت
 ذرات حق تعالی از ذوات خود را گردیدند یعنی گفتند که آیا ذرات حق تعالی با
 از ذوات ما نسبت قریب حاصل است یا بعید پس ازین معنی نسبت ذرات
 حق از خود یافت کردند و فهم آنکه بندگان حق تعالی متوجه مذکور حق گردیدند که
 استفسار نسبت ذرات حق تعالی از بندگان محض به ذکر او بود پس هر گاه
 از بندگان اینقدر نسبت حسب و طلب ذرات حق تعالی بظهور آمد پس دریا
 رحمت تعالی شانه بی نهایت و نامید گنار است بچو شش آمد همچنانکه بحدیث
 صحیح وارد است من تقرب الی شبر تقرب الیه ذرا عا و من تقرب الی ذرا عا

بین حقیقت الیهام
 سخن که در ذرات و ذرات
 با حق تعالی است
 و چون بندگان است

تقرب الیه با عاصمی حدیثی است که فرمود که هر آنکس که قریب جوید جانب من یک و جب قریب
 خواهم جبت بجانب آن یک دست و هر آنکس قریب جوید بجانب من یک دست
 قریب خواهم جبت بجانب آن یک باغ و نیز فرمود است که هر کس که آید بجانب من
 روان خواهم آید بجانب او روان پس حق تعالی بجمال عنایت و سرفراز
 خود و آیت کبری ارشاد و مبارک فرمود که ای محمد صلی الله علیه و سلم به بندگان
 من بفرمایند که من در ورثم بلکه نزدیک او شایم و یاد کنند من اجابت دعاء
 ایشان میکنم اما چون بنده گان من در پرده غیبت و غفلت و در افتاده
 از یاد محبوب اند فلذا از جواب دعاء ایشان که از بارگاه من سرفراز میشو
 بی خبر اند اکنون به بندگان من باید که هر چه من ارشاد و سرفرازیم انرا قبول کنند
 و آنچه من از ایشان میخواهم انرا اجابت کنند و ارشاد من به بندگان و
 خوب تن من از ایشان بهین است که بندگان من ایمان کامل که فنا و حو
 او شان است حاصل و اختیار کنند تا که پرده که ما بین ذرات ما و آن بندگان است
 کلیه بشود نسبت قریب ذرات ما که از بندگان است ما و شان معانیه و شکست
 شود که معنی قریب ذرات از ذرات آن بندگان بهین است که ذرات من
 بشان ذرات شما باشد و ظاهر است پس مراد از ایمان — که ارشاد
 اولیو سنو الی است بهین ایمان حقیقی که عبارت از فنا و وجود است زیرا که ارشاد
 حق تعالی اولیو سنو الی است بومنین است که سائلین از قریب الیه صحابا
 کرام رضوان الله علیهم جمعین بودند و قطع نظر از شان نزول این آیه کریمه
 که بجهت سوال صحابا کرام نزول گردید اگر نفس آیه کریمه را نیز قطع نظر از شان

نزول غور کرده شود نیز و نسخ میشود که این آیه کریمه را هر چه خوب مومنین است
 زیرا که ارشاد مبارک حق تعالی و اذاسالک عبادی است و لفظ عباد اگر چه
 باطلاق بمومنین و غیر مومنین شامل است زیرا که مومنین و کافرین هر دو
 بنندگان حق تعالی اند مگر عادت الهی نیست که غیر مومنین را بذات خود عباد
 گرداند و عبادی فرماید بلکه از مومنین هم آنرا که خاص اند قابلیت امانت بجا
 ذرات حق تعالی میداند چنانچه ارشاد الهی است ان عبادکم علیکم عظیم
 سلطان یعنی ارشاد الهی بشیطان جدا گردید که آنرا که بنندگان ما اند بر او
 تسلط و غلبه شیطان بر خواص مومنین است که انتساب حق تعالی بر شی
 بذات پاک خود اهل بر عظمت و جلال الهی است چنانچه ارض الله ارشاد
 حق برین که معظم است همچنان کعبه الله و مساجد الله که این امانت شرف
 است چنانچه ازین بیان واضح گردید که خطاب همیوست و ابی خاص بر مومنین
 بصورت عدم اراده ایمان کامل که عبارت از تقا و وجود است ازین ارشاد
 تحصیل حاصل لازم آید باینکه در آیه کریمه چند مرجم حق تعالی
 به بنندگان مومنین عنایت و سرفراز گردیده اند اولاً آنکه مومنین نسبت
 بذات پاک حق تعالی بنندگان مومنین را منسوب ببنندگان خود نمود و این کمال
 سرفرازی حق تعالی شد که بنندگان مومنین را ازین نسبت شرفست
 و اجمال حاصل گردید که بلاعرض نموده شد و دوم آنکه حق تعالی جواب
 بنندگان مومنین که فانی قریب است بعد و اذاسالک عباد و ارشاد فرمود
 اگر محض بر فانی قریب که جواب سوال او شانت است گفتا سیرمود میتو شنت

بیان این حق که در این آیه
 و اذاسالک عبادی است
 حق تعالی بنندگان مومنین را

و این معنی در ال بر کمال عنایت حق است همچنانکه عادت بنندگان است که در نگاه
 بحال سائل بحال عنایت مسئول عنده باشد رسول عنده لغایت اکتفات
 و توجه قبل او است و جواب سائل همچنان عبارت است او میکنند و می گوید که فلان
 کس از حال من متضرر است در آن می نماید جوایش نیست سوم آنکه جواب
 حق تلخ قریب به بنندگان سونین کافی بود زیرا که سوال بنندگان سونین
 محض از قریب یا بعد از است حق تعالی از خود با بود و حصصاً بر محض جواب
 سوال بنندگان سونین اکتفا نفرموده از کمال فضل و رحمت خویش بجهت
 اکتفات سونین ارشاد شد و وجیب دعوی الداع اذا دعان یعنی
 بنندگان سونین اینطور نغیبند که من محض نزد ایشانم و فقط بر قریب ذاتی خود
 اکتفا میکنم بلکه قبول معروضه ایشان را هم میکنم و جواب عرض ایشان
 میدهم که هرگاه بنندگان سونین بجانب من متوجه می شوند و از من چیزی
 طلب میکنند من اجابت معروضه ایشان میکنم و ایشان را از عطای
 انشی سرفراز می نمایم چنانکه چون حق تلخ از فضل و کرم خویش ارشاد
 مبارک وجیب دعوی الداع اذا دعان فرموده اینمعنی برائی حصول اطمینان
 کامل در باب توجه و عنایت حق تعالی به بنندگان سونین کافی و واقعی
 بود و تا این هم او تامل محض بر سید طریقتان و رحمت خویش اکتفا نفرموده
 ارشاد شد و درستی سولی و کبیر مشوسل یعنی ارشاد حق گردید که چیزی که
 از بنندگان من میخواهم و طالب از ایشان بوده ام بنندگان من بخواهند
 مرا قبول و طلب مرا اجابت کنند و طلب من از بنندگان من بماند

که فنا و ذلت خود نموده بقادر قدرت من حاصل کنند پس درین ارشاد
 مبارک حق تعالی چه قدر جوشش رحمت او بر بنده گان گردید و چه
 قدر سرفراز می و عنایت بائی ربانی بر بنده گان خویش فایز و
 سرفراز نمود که رحمت حق تعالی درین ارشاد و به نسبت ارشاد
 ماقبل بر ارباب زیاده است زیرا که در ارشاد ماقبل که جیب دعوه
 المداعه اذ او اعان است بنده داعی و حق تعالی مجیب بود و درین
 ارشاد حق داعی و بنده مجیب شد پس از ارشاد اول اشاره بقرب
 ضرایض بود و از ارشاد ثانیه کنایه بقرب نوافل گردید و در ارشاد
 اول سبده صفت عاشقیت با حق تعالی و در ارشاد ثانی
 بنده نسبت معشوقیت با حق تعالی پیدا نمود که حال همچنان است که اگر
 فضل و کرم حق شامل حال بنده باشد بنده بعد پیدا نمودن نسبت
 عاشقیت با حق تعالی معشوق حق گردید و چشم آنکه حق تعالی در ارشاد
 علیتی بیولے و لیو سنو بی غایت کرم و عنایات خود با بحال بنده گان
 سوسنین سبذول نمود که بنده گان را مطلوب خود گردانید و خود
 طالب او شان گشت پس آن جل جلاله و عزتانه برین نعمت بے
 غایت خود نیز اکتفانه نرسوده یعنی محض بر تسلیم فنا و وجود سے
 اکتفانگروه ترغیب و تحریر فی فنا وجود سے و ایمان کامل نمود و ارشاد
 فرمود و تسلیم پریشدون یعنی حق تعالی می نماید که ارشاد و بصورت
 ایمان کامل و فنا و وجود می بر بنده گان محض برای کمال رشد و

بیان این معنی است که در این ارشاد
 سبذول یعنی در سبذول است

بزرگی او شان است تا که ذوات او شان که بغیرت افتاده اند بظهوره
 تجلیات برشاده عنیت در او شان و ارتقاع غیرت از او شان
 از ذوات او شان کمال پذیرند و در شد و بزرگی گیرند و نقایص
 که بظهور غیرت و دومی و ذوات او شان عارض گردیده است
 ارتقاع پذیرد و که ذوات نا از جمله نقایص و عیوب برمی و منزه است
 و آنچه ارشاد ما است محض برائی نفع بندگان است باید دانست
 که این جمله سرشار از بهائی حق تعالی که کمال است مروری شامل
 و سبذول است تا به باعث ذرات با برکات آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم است چون ذرات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 حبیب خداست پس بر جمیع اشیان و غلامان آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم بتوسل مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم نظر رحمت
 حق تعالی است و جمیع ائمت مرحومه مقبولان بارگاه الهی علی
 قدر مرتب اند و بدین معنی سوسان و عشیران بارگاه الهی
 از ائم سابقه بلقیه خوار بون و احبار و قضایی و رهبران ملقب
 و مشتهر بودند مگر اهدی از است انبیا سابقین از لقب و مقام
 و محبوبت معروف و مشتهر نبودند همچنان که اولیا و عشیران الهی
 مدین است مرحومه لا تعد و لا تحصر بمقام محبوبیت رسیدند چون
 اولیا این است مرحومه بمقام محبوبیت نزد که اولیا است
 حبیب خدا بود و از ذرات مبارک جناب سلطان محبوبین

این خط را در بیان و حقیقت
 از لقب و مقام محبوبین
 و مشتهر نبودند مگر اهدی
 از است انبیا سابقین
 از لقب و مقام
 و محبوبت معروف
 و مشتهر نبودند
 همچنان که اولیا
 و عشیران الهی
 مدین است
 مرحومه لا تعد
 و لا تحصر
 بمقام
 محبوبیت
 رسیدند
 چون
 اولیا
 این است
 مرحومه
 بمقام
 محبوبیت
 نزد
 که
 اولیا
 است
 حبیب
 خدا
 بود
 و
 از
 ذرات
 مبارک
 جناب
 سلطان
 محبوبین

سید المشوقین فصل الاولیاء الاولین و الآخرین حضرت محبوب سبحانی
 سید عبدالقادر جیلانی رضی اللہ عنہ وارضاه بنظر خدیت مقام
 فتا عین ذرات مبارک جناب رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم است
 بخلایمان و خادمان حضرت جناب محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ نیز
 بتوسل مبارک ذرات پاک جناب محبوب رضی اللہ عنہ مقام محبوبیت
 و مشوقیت سرفراز است چنانچه ارشاد مبارک حضرت محبوب رضی
 اللہ عنہ است مریدی هم و طب و شطح و اعین و اغل ماتت اوه
 فالاسم عالی معنی بیت المریدین باهت باش و سلبه پراس مشوق
 و خوش باش و نامیده بشود آنچه دل میخواهد همه آرزوهای خود برآ
 و آنچه خواسته بکن که اسم مبارک من بلند است که بیاعت توسل
 اسم مبارک من بجز حال از رحمت حق سبحانه تعالی بجزور محسوم
 نخواهی ماند و از حیران و حرمان قریب حق تعالی ماسون و محفوظ
 خواهد بود پس همچنان که این است مرعوبه حبیب خدا رسول کریم
 صلی اللہ علیہ وسلم جدا مجذوب محبوب سبحانی رضی اللہ تعالی عنہ
 پیر حالیکه از عذاب و حیران آلهی به توسل ذرات پاک آنحضرت
 صلی اللہ علیہ وسلم محفوظ و ماسون است چنانچه ارشاد حق تعالی در
 قرآن شریف وارد است ما کان اللہ لیخذ بهم و انت فیهم معنی
 آیت نیت حق تعالی که عذاب کند است مرعوبه را و حالیکه تو
 ای محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در ایشان بود و علم

چنانچه فرموده است که هر که در این اسم دعا کند
 در هر حال که باشد از هر حال که باشد
 در هر حال که باشد از هر حال که باشد
 در هر حال که باشد از هر حال که باشد

چنانچه فرموده است که هر که در این اسم دعا کند
 در هر حال که باشد از هر حال که باشد
 در هر حال که باشد از هر حال که باشد
 در هر حال که باشد از هر حال که باشد

می گویند که است مرحومه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمضمون این آیه کریمه
 همیشه لطیف و ذات منظر آنحضرت صلی الله علیه وسلم از عذاب بجز
 و حرمان محفوظ و مأمون اند زیرا که تشریف داری آنحضرت صلی الله
 علیه وسلم درین است مرحومه مخصوص بحالت حیات شریف آنحضرت
 صلی الله علیه وسلم درین عالم نبوده است بلکه آنحضرت صلی الله
 علیه وسلم همچنان که در عالم حیات درین است مرحومه تشریف
 فرمودند بعد رحلت مبارک پدیدین عالم تشریف فرما اند که آنحضرت
 صلی الله علیه وسلم مخیر بودند که بعد رحلت مبارک اگر اراده فرمایند
 در آنها تشریف مبارک فرمادند مگر آن رحمت للعالمین بنظر رحمت
 است بر زمین تشریف فرما اند تا که همچنان بعالم حیات رحمت
 ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر است مرحومه شامل
 و فایز بود همچنان فیضان رحمت سرور کائنات صلی الله علیه وسلم
 بعد رحلت مبارک بر است مرحومه میباشد که آنحضرت صلی الله
 بعد رحلت مبارک بقیات حقیقه در قبر شریف تشریف فرما
 بوده اند چنانچه از حدیث من زارنی بعد ماتی و کان زارنی فی
 حیوتی و من حج است معنی حدیث هر آن کس که زیارت کرد مرا
 بعد رحلت شریف من پس آن کس گویا از ملاقات خدمت پیر
 من بعالم حیات مشرف گردید پس ارشاد مبارک جناب حضرت
 سیدنا غوث القادری محبوب سبحانی رضی الله عنه و اولاد

بپذیرد و اما کان اللذان بوقوع آمد و نیز در حدیث صحیح وارد است که حضرت
 صلی الله علیه و سلم از شاد و مبارک فرمودند که هر آن کس که لا اله الا الله
 گوید داخل جنت خواهد شد در آنوقت حضرت ابو ذر غفاری
 رضی الله عنه حاضر خدمت مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 بودند بهماقت از شاد و مبارک بنوی صلی الله علیه و سلم عرض
 داشتند که اگر چه آن گوینده کلمه طیب زالی و سارق باشد جنتی
 خواهد بود پس از شاد و مبارک بنوی صلی الله علیه و سلم بحباب
 حضرت ابو ذر غفاری رضی الله عنه عاورد کردید که اگر چه آن کس
 زالی و سارق باشد مگر گوینده کلمه طیب باشد جنتی است و هم بد
 حدیث وارد است که هر گاه کسی تسلیم حال ایم انبیا علی نبیا و علیهم الصلو
 و السلام حسب الحکم حق سبحانه تعالی بدین طور تحریر نمود هر آن کس
 طاعت الهی نمود و بر بلائی صابر بود و بر قضاآت او شکر خواهد کرد
 و از جنتیان و ناجیان خواهد شد و هر آن کس که معاذ الله منها
 عصیان الهی خواهد نمود و طاعت حق جل جلاله از او بظهور نخواهد
 رسید آن کس ناری خواهد بود چون نوبت تحریر حال الهی است
 و چون رسید و قلم فقره اولی یعنی هر آن کس که عبادت
 الهی خواهد نمود و بر بلائی او صابر و از قضاآت الهی او شکر ماند
 آن کس از جنتیان و ناجیان خواهد بود نوشته حسب عاوق
 تحریر نمودن نوشته ثانی خواست در آنوقت از شاد و

پاری تعالیٰ بقلم سرفراز گردید که اسی مسلم ادب اختیار کن که این
 است حبیب سن صلوات الله علیه و آله و سلم است پس مسلم از تحریر
 خود توقفت نموده بسیار گاه حق بسجل جلاله و علم نواله عرض نمود
 که اسی پاری تعالیٰ در نجبا توجه نسیم ارشاد و پاری تعالیٰ شانه
 و غیره بقلم گردید که اسی قلم نویسن استه مذنبه و رب غفور یعنی
 است گنده گار است و پروردگار بخشنده است پس باید دید که حق
 مغفرت و بخشایش و رحمت حق سبحانه تعالیٰ بحال این است مرحومه
 شامل است که با وجود گناهایان این است مرحومه از رحمت و
 فضل حق سبحانه تعالیٰ محروم و ممنوع نیست و هم بدگر حدیث
 صحیح وارد است که از بارگاه کبریائی امید قوی به بخشایش گناهایان
 خود و آرید که اگر شما گناهایان نخواهند نمود حق سبحانه تعالیٰ بر
 اظهار مغفرت و رحمت خود گروه دیگر خواهد آتشید و او
 گناهایان حق تعالیٰ سبحانه خواهد نمود و مغفرت حق تعالیٰ
 شامل حال آن گروه خواهد بود و چنانچه هم درین معنی شعر حافظ
 شیراز رحمه الله تعالیٰ علیه واقع است شعر نصیب
 ما ست پیشتر اسی خدا شناس بر و نیز که سخن که است
 گناه گاران اندر پس از مضمون احادیث در باب بیعت
 و خوشش و قتی و خوشن حاسله بچپ غایت ارشاد نبوی
 صلوات الله علیه و آله و سلم با است مرحومه وارد است

ہیں ارشاد مبارک جناب مستطاب حضرت محبوب سبحانی
 سیدنا حضرت سید عبدالقادر جیلانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ
 وارضاه عنہا سوا حق ارشاد مبارک جدا مجد جناب رسول
 کریم صلی اللہ علیہ والہ وسلم واقع شد الحاصل جمع است
 مرحومہ جناب رحمۃ للعالمین صلی اللہ علیہ وسلم عموماً وعلیاً مان
 بارگاہ جناب محبوبیہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ خصوصاً بہ تہو مسل
 ذات مبارک جناب رسول کریم صلی اللہ تعالیٰ علیہ والہ و
 سلم و بطفیل تعلیم مبارک جناب محبوب سبحانی رضی اللہ
 تعالیٰ عنہ بہ رحمت حق تعالیٰ سرشار اند علی الخصوص اولیاً
 است مرحومہ منسکان طریقہ محبوبیہ عالیہ کہ بہ احوال مبارک
 اوشان رحمت و عنایت حق تعالیٰ باقصی مرتبہ قافیض
 است و اوشان ہر آن و ہر وقت از قریب الہی شرف و متنا
 اند و ہر چہ از حق تعالیٰ می خواہند بے کم و کاست می یابند
 زیرا کہ تہو مسل ذات مبارک سلطان المحبوبین سید المعنویین
 حضرت سید عبدالقادر جیلانی رضی اللہ عنہ باولیا و منسکان
 طریقتہ محبوبیہ مقام محبوبیت بارگاہ الہی حاصل است و حصلاً
 ملام در رخصائے جوئی حضرت محبوب خود با نجاج مرام
 منسکان طریقہ محبوبیہ می باشد ہمچنان کہ ارشاد مبارک
 حق تعالیٰ مجد مجد حضرت محبوب سبحانی یعنی رسول کریم

فعلی اللہ علیہ وسلم گردید و بسوخت یوعلیک زبک شتر صنی سنی
 آیتش تشریح است که خواهد داد ترا ای محمد صلی اللہ علیہ
 وسلم آن چیز که تو را رضی خواہی شد و بر اضی کردن حق تعالی
 آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را بعطائی مقام محمود و انجیح
 مرام است مرحوم است همچنان رضا سندی جناب محبوبیہ
 رضی اللہ تعالی عنہ بعباد مقام محبوبیت حق باولیا و
 مشدکان طریقت محبوبیہ است کہ اولیا و طریقہ محبوبیہ متقدم بقائم
 حضرت نبوب سبحانی رضی اللہ عنہ تصرفات ظاہرہ
 و کرامات شگشترہ بعالم ظاہر سفر مایند و ہرچہ دعائند نہند
 ظہور آن ہے شہرہ می شود چنانچہ حال مبارک حضرت قدس
 سرہ درین کہ است مبارک عسدر من منودہ شد کہ
 پذیرا شے معروفند مبارک حضرت سعید سندی
 پیروز مرشد قبلہ و کعبہ جلنا اللہ عند اتمام کتاب عتیبتیم
 ارادہ مبارک بہ سو قوسنے رقص عرص مبارک گردید
 همچنان ظہور رسید الہیم و استنا ما و ورتنا علی رسک
 و لا تخشنا یوم القیمہ انک انتخفت الی عابد بحرست جبیک
 شرفیج الذنوب للعباد و محبوبیک سلطان الاقطاب

والا و تادینین

تم آئین تم آئین

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

باب دوم در احوال مبارک صاحبزادگان و تشبیه حضرت
قدس سره و درین دو فصل یک خاتمه است



فصل اول در احوال مبارک صاحبزادگان حضرت قدس سره

حضرت قدس سره را اگرچه محل شعد و بودند مگر از محل های حضرت قدس
سره فقط یک محل یعنی صاحبزادگی شیره جناب سید شمس الدین ابوالفتح
علیانی پادشاه قدس سره و افاض عینا بپرگانه صاحب اولاد بودند
که از بطن طیب صاحبزادگی موصوفه حضرت شیده ملک محمود تاجورکا

که هم نامت مبارک صاحبزاده مولانا محمد باقر عرقلی نموده شد و متولد اند پس
 جان مبارک حضرت سید شاه ملک محمود قادری قدس روحه چنان
 بود که اکثر احوال شریفه قدس روحه الشریف سکوت و صمت طاری
 می نمود و حکم مبارک حضرت قدس سره به صاحبزاده خود حضرت سید
 شاه ملک محمود قدس روحه بود که بهر مجلسی هر جا که حضرت قدس سره
 رونق افروز باشند صاحبزاده موصوف حضرت سید شاه ملک محمود و
 قدس روحه نعلین مبارک حضرت قدس سره در نعل مبارک گرفته
 و بر سر حضرت قدس سره بالیتندی حضرت سید شاه ملک
 محمود قادری قدس روحه حسب ارشاد مبارک حضرت قدس سره و ولد
 ماجد خود بهر مجلسی هر جا که حضرت قدس سره تشریف فرما بودند نعلین
 مبارک در نعل خویش گرفته و بر والد ماجد خود قدس سره می ایستاد
 و بکفرت قدس روحه رانشش صاحبزادگان بود حضرت شاه محمداکر
 عرف غلامی صاحب قبله صاحبزاده گلان و صاحبزاده دوم حضرت
 جناب شاه غلام محمد صاحب قبله روح روحه الشریف صاحبزاده سوم
 شاه احمد صاحب قبله صاحبزاده چهارم شاه غلام ضامن قبله صاحبزاده
 پنجم حضرت شاه محمد باقر صاحب قبله و صاحبزاده ششم حضرت شاه
 محمد صاحب قدس الله سرار هم رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
 و ثاوت مبارک حضرت سید شاه ملک محمود قادری قدس روحه بود که
 بهر روز بعد از نماز صبح سبع صاحبزادگان تا وقت صلوة صبحی یک

ختم قرآن شریف میفرمودند و آن خانه مستطین و مشاومان خوبتین در آن
 بقدر و هم سینه است لزوم خود مشرف و سر فرامی فرمودند و نیز عیان
 شریف بود که بوقت تشریف فرمائی از اهل خانه سلام علیک میفرمودند
 و بوقت تشریف بری بی سلام و علیک یکایک تشریف میبردند و کتاب
 گلستان را در شروع و میاچه از عهد القادر عرفت جوایز رقم خان چند بار
 شروع فرمودند و بهر بار چون تا حکایت پادشاه می رسیدیم که
 کشفین اسیری اشارت نمود در رس حضرت قدس روح می رسید کتاب
 را بنده فرموده تا بدتها و رس موقوف می فرمودند بعد تلکے باز شوق
 و توجه خاطر مبارک به چنان پیدا می شد که نظایر حال مبارک و شوق
 در رس حضرت قدس روح به چنان معلوم شد که حضرت لال کتاب
 گلستان اتمام خواهند نمود مگر چون بعد شروع کتاب از فقره مذکور
 در رس حضرت قدس روح تجاوز نمی کرد و نیز شوق کتاب از جوایز رقم
 خان میفرمودند مگر شوق مبارک حضرت قدس روح الشریف از نخست
 اول سفرات تجاوز نمود چون معتقدان و علمایان کرامت حضرت
 قدس سره پیش حضرت سید شاه ملک محمود قادر قدس روح
 عرض میکردند پس از نظایر حال مبارک حضرت قدس روح بجا فرین حد
 مبارک چنان معلوم می شد گویا که حضرت قدس روح از احوال
 و کمالات مبارک و الدماجد خویش خبری و اطلاعی نمی دارند شخص
 مجلسی که حضرت قدس روح نیز در آن مجلس تشریف فرما بودند احوال

شریف و کرامات مبارک و والد شریف حضرت قدس الله سرار بهما عرض
 نموده تصدیق آن از حضرت قدس روح خواست پس حضرت قدس
 روح الشریف ارشاد فرمودند که همچنان حال شده باشد آن شخص
 بخدمت مبارک حضرت قدس روح الشریف عرض نمود که مقصود
 من تصدیق احوال مبارک والد شریف حضرت بود و حضرت بهمان
 ارشاد می فرمایند در آنوقت ارشاد مبارک حضرت قدس روح
 الشریف گردید که اگر احوال مبارک والد شریف ما همچنان بوده باشد
 ما از آن چه حضرت قدس روح الشریف را اکثر شوق استماع سماع
 بود و بوقت سماع به قولان شریفین مستر او مولانا روم علیه الرحمه
 می فرمودند که ان مستر او نیست هر لحظه بشکل آن بتا عیار برآمد دل برود
 و پنهان شده و بوقت سماع مستر او مذکور و بعد عرض حال مبارک
 می گردید و تری حضرت قدس روح الشریف در مکان مبارک
 خود قریب فرار شریف والد ماجد قدس الله سرار بهما بشتغال
 استماع سماع شریف فرمایند یکایک اندرین حالت بحال مبارک
 حضرت قدس روح الشریف و جدی لائق گردید که از آن بقدر
 سه در عده به بندی شریف فرمای گردید که سر مبارک حضرت
 قدس روح الشریف بچوب پنجم عریض سقفت مکان که از ابندی تا
 می گویند همچنان متصل گشت که از صدمه اتصال سر مبارک سقفت
 مکان مبارک متحرک گردید و بهم پارتیچ با سفال سقفت از شدت گشت

آن بر زمین افتاد مگر الحمد لله تعالی که از آن هیچ هیچ ندمت بسیار که حضرت
 قدس روحه الشریف نزد شخصی از قوم خود که از معتقدان و علمای آن
 والد ماجد حضرت ممدوح قدس الله سرار عالم بود حضرت ممدوح قدس روح
 الشریف رابع دو صد حاضران دعوت نمود حضرت قدس روح
 الشریف مع صد حاضران از قدم سیمت لزوم خود بداعی سفر
 فرمودند چون دستخوان رو بروی حضرت قدس روحه الشریف
 نشاوه گردیده بر آن طعام گذرانیده شد و حضرت قدس روح
 الشریف مع صد حاضران تشریف فرمایان دستخوان فرمودند
 سگی پرورده صاحب دعوت بودیم بر آن دستخوان حاضر شد
 حضرت ممدوح قدس روحه الشریف قبل از شروع طعام ارشاد فرمود
 فرمودند که سگ از روئے شرع شریف حکم نجاست دارد و عقاب
 او شرعاً ممنوع است صاحب دعوت بجاواب آن عرض نمودند
 حضرت قدس سره پر داقتند که اکثر بزرگوار پرورش سگ میفرمودند
 چنانچه حضرت پیر پادشاه صاحب سگ پرورش می فرمودند و
 بوقت طعام خود سگ را هم خورش عنایت می فرمودند و بنظر بندگان
 حقیقت جمله موجودات واحد است حضرت قدس روحه الشریف
 بازار شاد و مبارک فرمودند که اگر چه بزرگان پرورش سگ میفرمودند
 باشند مگر با خلاف شرع شریف پنجاه سگ تناول طعام نمی
 پس از آن همچو گفت دگویی بسیار صاحب دعوت عرض داشت

که حضرت صاحبزاده بوده اند و من بسیار بزرگواران را دیده ام که همراه
 سگ تناول طعام می کنند الوقت حضرت قدس روحه الشریفین بجا
 غضب آمده ارشاد مبارک فرمودند که بهترین است شما همراه سگ
 طعام خورده باشند و خود مع صاحبزادگان از دستخوان برخواست
 فرموده اراده تشریف برمی سگان مبارک فرمودند صاحب
 دعوت بمحائنه احوال معذرت با بخدمت مبارک حضرت قدس
 سره نمود و استعفاء قصورات خود عرض نمودند مگر صفات
 صاحب دعوت بخدمت مبارک حضرت قدس سره پذیرانگرویدند
 پس بجهان شب صاحب دعوت از تب شدید صاحب فرمایش دید
 پس بفرمایشی از روز بعضی از سیگات محلات رئیس وقت که از
 صاحب دعوت راه درهم سیداشتند و هم بخدمت حضرت قدس
 روحه الشریفین معتقد بودند صاحب دعوت را که از تب ضعیف
 و صاحب فرمایش بودند بسواکه ولی بخدمت حضرت قدس روحه
 الشریفین حاضر کردند پس صاحب دعوت عرض داشتند که حضرت
 آنچه از من قصور صادر کرد و دیگر دیدم که الحال سخنوا هم که خاتمه سن بر
 ایمان گرد و ارشاد دیگر دیدم که چون شما بخدمت والد شریف خود
 قدس سره حضور می سیداشتند خاتمه شما با ایمان خواهد شد پس
 انتقال آن خوجه صاحب دعوت از جهان مرضی گردید و عود من
 غضب الله و غضب اولیاء اکثری تشریف دار حضرت قدس

روح الشریف بکان مبارک حضور حضرت شاه عشیق الشریع شاکین
 صاحب قدس سره میشد و در آن مکان خلل آسیب بود مگر از آن بگدا
 شخصه اذیت نمیرسید بجز آنکه اشکال گوناگون بخلیه جنیان معائنه اهل مکان
 می آمد بوقت استفسار اهل مکان اینحال ارشاد مبارک حضرت قدس
 روح الشریف می کردید که طفلان اهل محله بوده باشند که با می لپرو
 در مکان آئده اند روزی و یکی شیر که بزوان پارچه بردید آن بود که
 آن صبح عبد الفطر بود و دختران که از آسیب بودند قریب و یکی شیر آئده
 از آنعکس نمودند مگر از آن شیر خیزی بیرون نیفتاد و باز روز دوم نیز
 آسیب بشکل کره نار بهین مکان آئده و در کشودن گرفت که از آن
 اهل مکان حضرت قدس روح الشریف بغضب آئده فرمودند که
 بنور فقه اشکل انسانی ظاهر میشوند لیکن اکنون که بدین اشکال ظاهر
 میشود نداد و ایضا و بهندگی میدارند همچون وقت حضرت قدس
 روح الشریف چون یک از پای مبارک خود علی در فرموده بان
 کره نار ضرب فرمودند که از ضرب چون پای مبارک حضرت قدس
 روح الشریف آن کره نار سے از دوران ساکن گشت سن بعد چون
 پای مبارک دومی علی در فرموده تا بتایبان کره نار می ضرب فرمودند
 که از ضرب پای چپ مبارک آن کره نار سے پارہ پارہ گردیده
 بشابہ اشک و قشر شد و غایب گشت حضرت قدس روح الشریف
 ارشاد مبارک فرمودند که از اکنون ظهور کد امی اشکال آسیب

شریف معائنہ می شد و نہ بسجد بوقت استغفار حضرت صاحبزادہ صاحب
 قبلہ و کعبہ قدس روح الشریف ارشاد مبارک فرمودند کہ این آواز مبارک
 حضرت قدس سرہ والد ماجد خود است کہ از ذکر کلمہ طیب اشارہ
 بچنانکہ نذول اذاجائبہ طلبی ماست کہ رحلت ما عنقریب رسیده است
 پس بقریب زمانہ ہیچو واقعہ وصال مبارک حضرت قدس سرہ گردید
 انالقدر وانا الیہ راجعون وصال مبارک حضرت قدس روح الشریف
 تاریخ نسبت و دوم ماہ جمادی الاولیٰ ۱۲۳۲ھ است چنانچہ تاریخ وصال
 حضرت صاحبزادہ صاحب قبلہ شفیع الحق فی اللہ حافظ محمد علیع امجد
 صاحب التخصیص بی نطق کہ از خالص غلامان این بارگاہ مطہر زبان پیروی و
 فارغ عرض نموده اند بیعت ناظرین عرض کو نعت می شود ابیاست
 عالیجناب آن پیر من سید ملک شاہ قادیانے عارف محقق پارسا
 عابد ملی مقبول حق برودہ گرو در معرفت ششش بودی بیچکس -
 او نسے لیا کرتا تھا خود عرفان عرفان کا سبق لگو کلک من سازد رقم
 سو خبر کتاب مدح او - ہو نگار سالہ فیض کا بیشک ہر ایک اور سکا
 ورق ہر حدت ازین دار فنا فرسود چون سکو بقا نہ دیر پورا ہر ایک کے
 درو و الم رنج و تعلق بہ ہائے بگوش ہوشش من گفت این جنین تارخ
 او بہ عابد محب حق ہوتے فانی بخود باقی بحق نہ باید و نسبت کہ جملہ
 اولیا و کرام رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین پیروان و تبعان انحضرت
 صلی اللہ علیہ وسلم اند کہ بے اتباع نبوی صلی اللہ علیہ وسلم

و حصول بحق و حصول ولایت محال متعین است چنانچه گفته اند شش خلاق
 پیر کیست ره گزیند که هرگز منزل نخواهد رسید مگر پیروی آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم بدو طریق است یکی پیروی ظاهری که عبارت از اتباع
 شریعت ظاهری است و دوم پیروسی باطنی که عبارت از اتباع
 باطن شریعت است که آن راه طریقت است و تشریح بود راه طریقت
 باطن شریعت بدین سوال است که شریعت نام او امر و نواهی حق
 تعالی است که بر بندگان خود جاری و نافذ فرموده است و امر و نهی
 حق بحالت و اراده و اختیار بندگان می باشد چنانکه آیه کریمه در بیان

وارد است کَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مومنَةٍ اِذَا قَضَىٰ اللّٰهُ رِسَالَاتِهِ ان بكون
 لهم الخيرة من امرهم معنی آیت سزاوار نیست برای نفس مؤمن و مومن
 هرگاه جاری کند حق تعالی امری از او امر خود این معنی که باشد
 برای او شان اختیار از امر او شان یعنی هرگاه که او امر و نواهی حق تعالی
 بر بندگان بگردن امری یا نکردن آن وارد می شوند ان بنگاه بر بندگان
 هیچ اختیار سے باقی نمی ماند یعنی چیزی که حق تعالی بگردن آن حکم فرموده
 است گردن آن چیزی که از کرونش حق تعالی منع فرموده است
 بگردن آن بر بندگان واجب و لازم است که بصورت خلاص و در
 او امر و نواهی الهی بنده مستحق عقاب خواهد بود و سلب اختیار بنده
 عین فنا وجود او است زیرا که ظهور و وجود ذات انسانی بوجود
 اختیار او است و هرگاه که با تسامع او امر و نواهی حق اختیار بنده

انسان مخصوصه صلوة و صرف مال بمصرف زکوة ارشاد یافته اند و چون
 کلام حق تعالی بحسب ظاهر برای اظهار احکام شریعت ظاهری است و تفسیر
 استدلال باشاره النص در مواردین طور واقع است و اما استدلال
 لال باشاره النص منوال العمل بما ثبت منظر لکن غیر مقصود و لاسیما که
 النص منظر ظاهرین کل وجه یعنی دلیل آوردن باشاره النص
 پس او عمل است بآن مشئی که ثابت باشد و نظم قرآنی لیکن آن
 غیر مقصود و نیز ملوک و جریان نص قرآنی برای او نباشد و هم
 این معنی ظاهرین کل الوجوه نباشد لیبی از او امر حق منوال الصلوة
 و آنوقت زکوة و غیر آن که فناء وجود ماموران مستفاد است مقصود
 شارع از ظاهر نظم قرآنی این معنی نیست چه مقصود شارع از ظاهر
 نظم قرآنی احکام شریعت است و نیز ظاهر نظم قرآنی برای احکام
 شریعت جاریست اگر چه فناء وجود مامورین از نص قرآنی ثابت
 باشد که راه طریقت است بدین صورت که از او امر الهی سلب
 اختیار مامورین است و سلب اختیار را فناء وجود لازم است
 پس از بطون او امر الهی اشاره و بدایت بر راه طریقت است و این
 بدایت راه طریقت باعتبار ظاهر نظم قرآنی من کل الوجوه در خبر
 خفاست و در تفسیر باشاره النص که عرض کرده شد غور فرمود
 که اگر چه چیزی باشاره النص ثابت باشد مقصود شارع نیست اما
 آنچه از همان نظم قرآنی ثابت و متحقق باشد چنانچه از مثال نص

قرآنی ذکر کرده صاحب نماز و اخراج خواهد یافت همچنان از ظاهر نظم قرآنی
 تربیت فنا و جودی مقصود و شایع نیست زیرا که بجز شبه ظهور مقصود از ظاهر
 نظم قرآنی بیان احکام شریعت ظاهر است است و بیان مرتبه بطون نه
 مرتبه ظهور غیریت اعتیازی پیدا است بجز از همان نظم قرآنی و او امر الهی
 تربیت فنا و جود است است باید دانست که افعال امر که معنی فنا و
 ذات ماسور است نه مخصوص به امر ذات تشریح و حقیقت الحقایق است
 بلکه افعال امر مظهر نیز فنا و مظهر ماسور بذات مظهر امر می باشد همچنان
 بنا و ساجد و حصول و انبیه و غیره از دست معماران و غیره می باشد مگر اطلاق
 لفظ بانی سجد و حصول و غیره بر آن کسان باشد که با امرشان بنا و
 اینجا گردیده است و همچنان محاربین و مجاهدین به حقیقت لشکران
 و سپاه می باشد و فتح حصول و بلا و از دست سپاه و لشکر میشود
 مگر نام اصل محاربین و مجاهدین که سپاه بوده اند از میان بر جسته
 نسبت حرب جهاد و فتح حصول به امرین که خلفاء و سلاطین می باشند
 می گردد و اینجا غور نشد موافقت که هر فنار ابقا لازم است هر گاه
 که ذات ماسورین به افعال امر فانی و ذات امرین گردید و فعل
 ماسورین عین فعل امرین گردید و گویند که جلوه ذات امرین بصورت
 ذات ماسورین ظهور یافت و همین معنی فیضان است و همچنان است
 حال فیضان الهی که بنده هر گاه در ذات احدیت فانی باشد افعال
 آن بنده عین افعال حق می باشد و هم بر آن متفلسفین بدین ناظرین

چه شرح و تصریح مثال دیگر عرض نموده می شود چون داشته شد که مثال
 امر بیان بحقیقت فناء ما سور بذات امر است پس همین افعال و فناء
 باعث فیضان از امرین با سورین می باشد چنانچه فیضان اکثر نعمات
 شاهی بر عاید متوسلین با نگاه سلطانی با افعال امر شاهی است
 و ادرغ بیان کشف عطاء در بنیاب بودن افعال امر فناء وجود
 ما سور در ذات امر و هم فیضان از جانب امر و درین صورت فناء
 این معنی است که در اول خدمات شاهی است که افعال امر شاهی
 اختیار میکنند و اوشان عین اقتدار شاهی است و حکم اوشان عین
 حکم شاهی می باشد و این معنی دلیل و ثمره فناء وجود ما سورین که
 اهل خدمات اند بوده است و در ذات امر که سلطان است و در سلسله
 و سلسله فناء ما سورین که اهل خدمات و وزارت اند در ذات امر که
 سلطان است همین افعال افتاده است نه غیر آن پس خیال فخر بود
 که در فناء مظاهر نظامی که از انواع امر و است مگر دولت اند همین
 افعال و اقتدار حاصل میشود پس در صورت فناء بودن نظام بحقیقت
 المظاهر که بلا قید تجلی حقیقت المظاهر هیچ نظامی است همچنان
 حال افعال و ارد شود که افعال و صفات این منظر فانی عین افعال
 و صفات آن حقیقت المظاهر بود چنانکه بحقیقت است مگر بعضی از این
 بالکار این معنی از حقیقت ایان و ایقان محروم بوده اند که اولیا
 حق را از حق دور می پندارند و در فناء نظامی غور نمی کنند که حقیقت

اتحاد پیدا میگرد و الحاصل ازین بیان و تشریح واضح گردید که از ظاهر او امر و نه حکم
 شریعت مستفاد و از باطن احکام الهی بریست به ظاهر وجود و نبودن درستی که از
 راه طریقت است پس انکشاف یافت که طریقت باطن شریعت و شریعت ظاهر
 طریقت است که عبارت النص همین است که از ظاهر نص قرآنی بر آن دستدلال
 شود و اشاره النص همان است که از بطن نص ثابت شود که ظاهر هر دو وجه باشد
 پس راه طریقت که ظاهر وجود است هم از بطن او امر شریعتی مستفاد است که بگواهی
 ظاهر نیست و براسه توضیح این مقام تطبیق مثال عبارت النص و اشاره النص
 که در تفسیر مذکور شده است از باطن فی مودعه می شود صاحب تفسیر فرماید که قوله
 تعالی و علی المولود له زرعتم و کسوتهم بالعمروف سيق لانتبات النفقة فی اشارة
 الی ان النسب الی الالباب یعنی مانند قول حق تعالی و بر اکنس که زانیده
 است طفل براسه او طعام و لباس و المده است آن طفل است بقدر قدرت جاری
 کرده شده است این آیت براسه ثابت کردن نفقه و عات بر زوج دوران
 اشاره است بدینجانب که نسبت نسب ولد بجانب آباء می باشد نه سون
 که براسه آن یعنی آیت جاری کرده شده است نسبت که حق تعالی درین آیت
 کریمه و جوب نفقه زعمات بر زوج بیان فرموده است و چون والد را هم لفظ
 مولود یا فرمود و در مولود له لام اختصاص است یعنی انکس که زانیده
 شده است این طفل خاص براسه او ازین وجه ثابت و واضح گشت که نسبت
 خاص براسه والد است همچنان موقوف از چیه و اذوا الزکوة و دیگر او امر شریعی
 براسه اجرا و اظهار احکام شریعی اند چون این جمله او امر شریعی بصیغه امر تعبیه

یافته اند و در او امر شرع الهی اختیار مومنین باقی نمی ماند ازین معنی استاره او را
 الهیه بجانب فنا و وجود مومنین است باید دانست که چون بنده باقتالی امر الهی
 می نماید فنا و وجود او بحسب استعداد و قابلیت ماده او با و حاصل می آید و بر فنا
 راجعاً لازم است غلبه انقباض و وجود عبد تجلی ذات حق بوجود عبد سرفراز می شود
 که عین بقا و حیات ازلی با آن بنده می شود چنانچه بعضی مضمون راجع حق تعالی بدگر
 آیت که می یاد فرموده است یا ایها الذین امنوا استغفروا لعلکم ترحمون و رسول را داد عالم لما
 یحییکم یعنی آیت اسے گروہ مومنین دعوت حق تعالی و رسول او را اجابت
 و قبول کنید هر گاه که می طلبد شمار ابراسے آن شیئی که زنده کند شمارا یعنی حق تعالی
 درین آیه کریمه مومنین را بجانب اقبال امر خود دعوت میکند و می طلبد که متکامل
 او امر حق تعالی باعث فنا و وجود باطله او شالست که این معنی عین حیات ابدی
 بندگان مومنین است زیرا که هر گاه بعد فنا، خودی باطله مومنین ظهور ذات
 حق تعالی بذوات او شان ظاهر می شود پس حیات حق تعالی که ابدی و ازلی است
 بمومنین سرفراز می گردد و بنده مادامیکه در عزیرت و قید خودی است عبد
 مفید می باشد و چون از قید خودی برون آید صفت حریت پیدا می کند
 و آزاد می گردد و در آن محض تجالیف شرعی بلکه جمله بلیات و آفات که بذوات مومنین
 وارد می شوند براسے فنا و الغدوم همین خودی می شوند بدین معنی که بنده اندرین
 حالت خود را عاجز و ناچیز محض می پندارد و بقا و وجود و اقتدار تمام بذات حق
 می داند پس چنان که از ورود او امر الهیه سلب اختیار بندگان گردید همچنان به
 ورود آفات و بلیات سلب اختیار بندگان وارد می شود که درین حالت بنده خود را

بے اختیار محض میداند که از اختیار خود دفع ایند و کردن نمی تواند چنانچه حق تعالی در سوره
 که می آید ازین مضمون خبر می دهد امن بحسب المنظر اذ ادعاه و کثفت السوء و سجدت خلفاً
 الارض را اذ مع الله معنی آیت پس آیا کدام است که متوجه بشود و بجانب پریشان حال
 هر گاه که بخواند آن حق تعالی را و دفع کند بلاه او و اگر اندیشا خلیفه باشد زمین آیا
 معبود و نیست غیر حق تعالی پس ازین معنی واضح گردید که بلیات و تکالیف به موین
 باعث عرفان است چنانچه قول مبارک حضرت مولا علی کرم الله وجهه است **فنت**
بلی یعنی العزایم یعنی چون بر اراده من بر نیاید دستم که مرید یعنی اراده کند
 حقیقی همون ذات حق تعالی است که او هر چه می خواهد می کند و اراده بندگان
 بمنزل عدم است و حقیقت الامر آنست که پس ذات مبارک علی کرم الله وجهه مرتبه
 تنزیه علی الاعلی نام داشته از صفات تنزیهی تصف و از صفات بشریت مراد
 است و چون بمظهر خاص ذات مبارک علی کرم الله وجهه ظهور و تنزل فرموده
 از صفات بشریت موصوفت گردید چون صفات بشریت که عبارت از غیرت اعتبار
 است فسح عزایم در مرتبه بشریت لاحق شد پس حکمت که عرفان اسمعنی شود که این
 غیرت اعتباریه اعتباری و باطل است و وجود حقیقی بظاہر جمیع ممکنات بحق سبحان
 تعالی راست و هم بحديث دیگر وارد است که از سخا رنگنا بان صاحب سخا معلوم
 میشود و هم بحديث دیگر است که هر گاه که حق تعالی بعبادت خود میخواند که به یک از بندگان
 خود مقامی عنایت فرماید که آن بنده از اعمال خود بدان مقام نمی تواند رسید
 حق تعالی را که گمان حکمت بالو خود آن بنده را به بلیات مبتلا فرموده آن را صبر بر
 بلیات عظامی فرماید تا آن بنده باعث صبر علی البلاء بدان مقام میرسد **فلم یذ** و ازین

که ابتداء مومن بقید ایمان او می باشد و اشد از روی بلا انبیا علیهم السلام بوده اند زیرا
 که قرب حق تعالی با نبیا علیهم السلام زیاده تر از همه است چنانچه ارشاد نبوی صلی الله
 علیه و سلم است با او ذمی احد مثل با او ذمیت شگوی ایذا نداده شده است کسی
 با تقدیر که من اینا داده شده ام و بر چند که قلب مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 از ازل از تجلیات حق تعالی سورا است و با این عالم بجز بارشوق صدر مبارک قلب شریف
 مشمول شده معلو از ایمان و حکمت گردید با انبیه مقام مبارک آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم اعلی ترین مقامات انبیا علیهم السلام است برای علو مقام آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم حق تعالی بر ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم درین عالم درین بیات نازل
 فرمود و هم از چینی که ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم افضل الانبیا است
 با اینکه در شان مبارک نبوی صلی الله علیه و سلم آیت لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک
 و ما تاخر نازل است مگر آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر ذات مبارک خود آن جناب
 محنت و ریاضات شاد تحمل می فرمودند حتی که آیت طه ما انزلنا علیک القرآن
 لفتشی نازل گشت باید دانست که حروف مقطعات قرآنی یعنی آن حروف
 که بلا ترکیب مفرد اقرآت کرده می شوند نزد علما و طائره از مشاهیرت بوده اند
 یعنی معنی آن بطور قطع و یقین بجز حق تعالی نمیدانند مگر علما و متاخرین معنی
 حروف مقطعات بطور غلبه من لغتسیر فرموده اند اگر چه او شان با علما و متقدمین
 در بقدر اشتراک و اتفاق دارند که یعنی قطع آن بجز حق تعالی نمیدانند پس
 بعضی علما و متاخرین از ارباب اشارات بدینطور تخریب کرده اند که اعداد حروف
 طه از قاعده اسجد چهارده می شوند پس معنی طه تفریبه البدر که آن ماه شب چهارده

ناظرین پروا داشته می شود دستور است که بزبان عربی مساوا را مخم میکنند یعنی
 بر آنته ساذا کنند حرف اخیر آن هم بر آسه تخفیف حذف کنند چنانچه مالک را
 بوقت نذای مال و عارث را بوقت نذای عار میگویند پس طه مخم طاهر که از
 احوال شریفه آنحضرت صلی الله علیه و سلم تقدیر شدن را که حرف اخیر است
 می تواند زیرا که طه اگر چه بی الف بعد حرف طه در قرآن مجید نوشته میشود
 که در قراءت آن کشیده با الف می خوانند و نیز در حرف طه اشاره با اسم مبارک
 طاهر یا طیب و از نا اشاره با اسم و غیر ذات که بواسطه هم میتوان صدرت یعنی
 آیت کریمه بدین گونه میشود که اسه ذات پاک از تقایم بشریت و کمال کمالات
 نسبت که شان مبارک و تنجیان جلی و مرتبه توان چنان بزرگ و عظیم ساختم که اهل بیت
 ترا از پیش و احوال غیریت مطهره و منزله ساخته در شان او شان انما یرید الله
 فی ذلک لکم الرحمن اهل البیت و بطریق تفسیر انما مثل کردیم پس ذات پاک تو
 منزله و خاص و بلا واسطه نور ذات منت چون ذات پاک ترا بدین قدر عظمت
 و بزرگی و کمالات هر سندی از فرمودیم که ظهور ذات تو خاص لذت نور ذات که
 منزله و پاک از جمیع الوارثه است و جمیع محب و ستار از ما بدین برداشتم که ظهور ذات
 از جمیع انوار نور ذات ما کرده ایم که ذات مبارک تو خاص از نور ذات من مخلوق
 است و جمیع انبیا و برگزیده عالم از نور ذات تو مخلوق فرمودیم که فیضان وجود
 و رحمت و نور و کائنات بواسطه ذات است که ذات مبارک تو بلا واسطه نور ذات
 ما است پس بر حقیقت ذات ما در تنجیان در چهارت عنایت و لذت احدیت
 است و از نور خود که در ذات غیریت منزله و مبارک است که درین عالم ماصوت هم چون

جلوه گر شد سمشیت و شوسے تو از ما در مزم عشق صدر مبارک تو نمودیم و نیز
 پتو در وحی و تجلیات خود بر قلب شریف تو درین عالم ذات مبارک ترا اعلیٰ ترین
 درجه طهارت عینیت ذات عنایت فرمودیم و بدین وجه که طهارت حقیقی بذات مبارک
 تو که عبارت از ظهور ذات احدیت با پرده و حجاب و بواسطه در ذات است
 و هم طهارت ظاهری که عبارت از شسیت و شوسے قلب شریف تو و توار و تجلیات
 بر قلب شریف تو یعنی ظهور نور مبارک تو درین عالم ناسوت است بذات مبارک
 عنایت فرمودیم اسم مبارک تو ظاهر و طیب نهادیم پس ترا اکمل درجه طهارت
 عطا و عنایت فرمودیم که گنایه از ظاهرت و عین ذات من بوده که اشاره
 از با است پس همچون تکمیل مرتبه طهارت عینیت ذات و علو مقام نبوت
 بذات مبارک تو بدین وجه عنایت فرمودیم و قرآن بر ذات مبارک تو بدین
 وجه نازل فرمودیم که همچنان بر ذات مبارک خود مشقت برداری الحاصل
 از تو صیحات و بیان بالا و واضح گشت که طریقت باطن شریعت است و
 شریعت ظاهر طریقت است پس هر طریقت وجه شریعت هر دو طریقت
 در راه شارح ره نمائیند ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم است
 که طریقت هم ازین احکامات الهیه از او امر و نواهی ثابت است همچنانکه
 راه شریعت از او امر و نواهی الهیه استفا و است طریق و راه جدید نیست
 چون ذات حق تعالی مرتبه تنزیه درین عالم ناسوت مرتبه بطون است ظاهر
 به بوصول بذات حق بدان مرتبه تنزیه سلوک راه طریقت که هم عبارت از
 باطن شریعت مقرر گردید و مقصود از شریعت انتظام ظاهر عالم ناسوت از عبادت

و حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم بیان مراتب بطون در ارشادات محبوبه اشارت به این
 گشته است و منکرین توحید و جودی در ارشادات محبوبه نیز از تاویلات بعیده
 باطنی آیند اگر چه طریقت راه وصول الی الحق است و مقرر شریعت و باطن است
 و با وی انظر مناسب می نمود که تصریح ذات طریقت در ارشاد الهی و کلام نبوی
 شد الله علیه و سلم نیز همچنان که در همین راجحی تاویلات بعیده نیز باقی ماند همیشه
 نسیح چون دانسته شد که شریعت باقتضای سواد ظاهر منظر ذات حق تعالی است
 یعنی چون ذات حق تعالی باقتضای اسم الظاهریشان مظاہر ظهور فرمود و حکام
 او را بران مظاہر براسه اشقام و صلوات آن مظاہر ارشاد فرمود که آن احکام
 با هم شریعت مسمی گردید و ذات حق تعالی بر تبه نیز میبرد در جمیع مظاہر مرتبه بطون
 مسمی است طریق وصول به ذات نیز مرتبه بطون داشت که آن طریق وصول
 بذات حق بیرون به طریقت نام گرفت پس ظاهر را ظاهر و باطن مرتبه بطون
 نیز به حق همین استواری به اشقام است و ایصال حق بذی حق است همچنانکه
 وارد است اعطو کل ذی حق حقه یعنی بدیند فری حق را حق او و بعضی از اولیاء
 کرام که بعد از بطون و شدت حال مرتبه بطون را تصریحاً ارشاد فرموده اند که منکر
 را در آن محل تاویل باقی نمی ماند انهم به پیروی آنحضرت صلی الله علیه و سلم است
 که پیروی باطن گشته بعیده نبوی صلی الله علیه و سلم باو نشان حاصل است همچنانکه
 شیخ اکبر شیخ محمد الدین عربی قدس الله سره و عزیز و شیخ عبد الکریم حبلی قدس الله
 سره و حضرت مولانا روم رحمۃ الله علیه و غیر هم رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
 که بر گاه مرتبه ظهور که عبارت از غیر تبه اعتباری است از نظر و مشاهده او نشان

برخواستند و از حق تعالی چه در و اوت او شان و چه در و دیگر ظاهر بنظر او شان مشاهده
 می شود و نشان از غیریت اعتباری مشاهده او شان باقی ماند که اینجاست را تعبیر
 از سکر و جذبه حق تعالی میکند پس آنچه در مشاهده او شان سے باشد بلا تکلف کند
 زبان او شان جاری میگردد و که عباد ظاهر نیز اندرین حالت با ارتفاع تکالیف شرعی
 قایل و مقرب بوده اند و چنانکه مکررین احوال اولیاء الله اینجاست خلافت پروری حضرت
 سید الله علیه و سلم میداند معاذ الله من که همچنان طعن در شان اولیاء الکرام باعث
 حذلان و خصران دارین است معاذ الله من الحاصل ذات مبارک حضرت سیدنا
 و مرشدنا و مولانا حضرت سید شاه ملک محمود قادری قدس الله سرار هم نیز
 مطهر الجامع اسم حق تعالی است که بذات مبارک حضرت نزل الله روح الشریف
 باتباع حضرت جناب محبوب سبحانی رضی الله تعالی عنہ و بعد از آنکه من تراب
 اقدس کلاب عتبه شریف جمیع مراتب ظهور و ظهور از حق تعالی سرتر از بود که با
 تجلی بطون بذات مبارک حضرت که عبارت از قرب حق تعالی است در او است
 اجک اسم شریعت ظاهری از ذات مبارک حضرت جنبش منی شد اما غلین برود
 حضرت قدس الله روح الشریف و الله شریف خود را برابر معنی است که اتباع
 حکم و اله در شریعت فرض است و نیز در آیات کریمه در باب خدمت گزار علی الدین
 وارد است که و انخفض بها جناح نزل من الرحمة معنی آیت است کنی شان اولت
 خود را از رحم پس ازین معنی تعلیم الهی به تواضع پیش والدین است و درین
 غایت تواضع است و اما کم و الله ماجد حضرت قدس الله سرار صاحبزاده خود را
 بنابر غلین بروداری خویش که بنابر ترتیب حق تعالی است معنی برپوشی است که

در شاه و مبارک حق تعالی است و اندر عرش مبارک الا قرین معنی آیت و میر عثمان قیام
 ترا که از تو قرابت می دارد نزد مقصود و اندازد و تحولت همین تعلیم به تو اضع نفس بوده است
 زیرا که هرگاه که نفس فایده شود و تو جمع و شکستگی اختیار می کنی زیرا که مقبول ترین
 عبادات نزد کسبت حق تعالی همین تو اضع نفس است بلکه مقصود جمیع عبادات همین
 تو اضع نفس بوده است زیرا که معنی و غایت تو اضع نفس همین نماز و اذات است
 و از بیان ما سبقت و مهمتر شد که ایتها و او امر ابیدر اگر عبادت از عبادت الهی است
 نماز و نفس نه تم است پس اگر عبادت ظاهری یا تو اضع نفس باشد استحقاق
 قبول دارد و در تو اضع نفس استحقاق مقبولیت عبادت نیست زیرا که تو اضع و
 انکسار نفس هرگاه مقصود حق تعالی از او است هرگاه آن ظاهری که از این مقصود
 حق بظهور نرسد به چه کار آید از اذات الشارفات و اذات الشرط و مجرد تو اضع نفس اگر چه
 با عبادت و آید از آن ظاهری در غیر باشد مبارک گاه حق تعالی مقبول است و از این
 امید عقول نمایان از مبارک گاه حق تعالی که عجز و انکسار مبارک گاه حق و عجب غفران و عفو
 گناهان می باشد در چنانچه با جاوید مذکور است که عبادت و عبادت و علم او را
 براسه ریاضت نفس با عبادت خواهد بود و چه علم و عمل او شان به مبارک گاه حق تعالی
 یا مقبول خواهد بود و گویند کاران که مبارک گاه الهی عجز و انکسار پیش آید به سبب
 عجز انکسار او شان به غرض گناهان متبولان مبارک گاه حق و عجز و عجز و عجز و عجز
 مبارک گاه حق تعالی از گناهان و هم از عبادت جبرگانه مستغنی است و از عبادت
 در عصیان بر عجز است براسه و اذات او شان است که از مبارک گاه حق تعالی
 من عمل صالحا عفو و من اسأله فیها معنی آیت آنست که عمل پاک کند براسه

نفس خود کشد و کسے عمل بد کند بر اے اوست نه از عبادت بندگان رونق
 بارگاه خدای بفرزاید و نه از عصیان او شان جلالت بارگاه حقانی بکابد و همین
 معجزه انکسار نفس مرتبه ولایت و قرب حق تعالی است همچنان که بالا عرض نمود پسند
 زیرا که معنی انکسار نفس خود را نه چیز و لاشکی دانستن است و همین معنی قنای است
 مگر با انکسار و قنای نفس مراد بها است و اولیاء الله را قنای و انکسار نفس با علی وجه
 حاصل بابت که سوار سے تجلیات حق تعالی اثر سے از وجود ذات او شان باقی
 نیباشد بلکه صرف تجلیات حق سبحانه تعالی بصورت ذات اولیاء الله جلوه گزید
 پس تعلیم و تربیت و الة شریفه حضرت قدس الله روحه الشریفه بتواضع و انکسار
 نفس که بود و همین کسر فرامی و عطا در مرتبه ولایت و قرب حق تعالی بود اما تلاوت
 هر روز حضرت قدس الله روحه الشریفه مع صاحبزادگان خود و ختم قرآن تا وقت
 چاشت بدین معنی است که حق تعالی در قرآن مجید می فرماید که انزل من القرآن ما
 شفاء و رحمة للمؤمنین معنی آیت و نازل میکنیم از قرآن آنچه که شفا و رحمت برای مؤمنین
 نباشد و مؤمنین کاملین حقیقی ذوات مبارکه اولیاء الله است زیرا که ایمان ^{حقیقی}
 و کامل که قنای ذات عبد و بقا در ذات حق تعالی است با اولیاء الله حاصل بوده است
 و معنی بقا حقیقی همین دفع مزین غیریت و محنی رحمت حق همین تجلی عینیت حق بدست
 عبد است پس حق تعالی به مؤمنین کاملین که عبارت از اولیاء کرام است از
 قرارت قرآن شریف شفا حقیقی و رحمت کامل خود که عبارت از ترقی در ارجح
 عینیت و قرب حق تعالی است عنایت میفرماید و ملاوت حقیقی با اولیاء الله ^{عظیم}
 و سرفراز است که اولیاء حق در ^ب شان شان حق را معاینه و مشاهده میکنند

چون قرآن شریف که خاص شان حق تعالی است پس در شان فراسی با اولیاء
 مشایخ و حق جبار و صلح و تمجی می بوده باشد اما شریف فرمائی حضرت قدس
 روح الشریف بکامان خود با هر سفته باعث حرمت و سرفرازی بر حال خدام
 و خطامان خود بود همچنان که عنایت و کرم آنحضرت صلی الله علیه وسلم بند اول بر حال
 تبار امتیاز است که بزرگان فرموده اند الشیخ فی قوم کا البنی فی امتنه یعنی وقت
 مرشد و بریدان خود مانند منی در قوم خود است پس این عادت مبارک حضرت
 قدس الله روح الشریف با اتباع نسبت نبوی صلی الله علیه وسلم بود اما رسیدن
 در مس مبارک حضرت قدس الله روح الشریف در کتاب گشت تا پادشاهی و رود او تو
 بعد از آن پس این معنی در اسرار الهیه بود که بجز اولیاء حق و ائمه اسرار حق نمی باسند
 که چه سره بود درین معنی که حضرت قدس الله روح الشریف بارها در رس کتاب
 گلستان از دیباچه شروع میفرمودند و چه رمز سه بود در نیمیان که بعد رسیدن در
 مبارک حضرت تا بدین گایست در در مس مبارک حضرت تو نفسی روحی داد چنانچه گفته
 بیست بیان عاشق و معشوق رمز نیست و اما کاتبین را هم خبر نیست و
 ای صل اولیاء حق چنانچه در این مقام فناء فی الذات صفات اولیاء الله عین صفات
 حق و ذواتها اولیاء کرام عین تجلی ذات حق تعالی میباشد که بیان این مقام که با اولیاء حق
 سرفراز است از حدیث بی بسبع و بی سطق که سابق عرض نموده شد گردیده است
 با بجه اقوال و افعال اولیاء الله سببه ارشاد حق تعالی و الهام الهی بعد و در معنی آید زیرا که
 با اولیاء الله اتباع کامل آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاصل است و در شان مبارک آنحضرت
 صلی الله علیه وسلم و اوست که و ما یطق عن النبوی ان هو الا وحی یوحی یعنی آنحضرت

صلی اللہ علیہ وسلم بے وحی علم این کلام نیز یانید بلکه کلام آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
 میباشد یعنی ارشاد حق تعالی بجا نبی آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم وحی است و حق
 ارشاد حق تعالی باتباع آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم باولیا و اولاد آنحضرت باقی الرسول
 سرور از می شود و بجز حفظ مراتب با اسم الهام همی میگردد و بلکه علما و اصولیین قسمی از
 وحی انبیاء همی الهام نموده اند همچنان که امر عارف عادات را که ذوات مبارک
 آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم صدور می یابد معجزه است و بذات اولیا اکرام که
 متابعت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم برتبه قافی الرسول صورت می شوند با اسم کریمت
 نام نهاد است و قرأت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نیز بارشاد الهی بود چنانچه
 قرآن مجید وارد است اقرء باسم ربک الذی خلق خلق الانسان من علق مغزی است
 بخوان از نام پروردگار تو که میدا کرده است مخلوق را پیدا کرده است انسان
 را از خون بسته و همچنان صبر و توقف آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم از ارشاد الهی
 بهو و چنانچه حق تعالی در قرآن ارشاد مبارک فرموده است فاصبر صبرا جمیلا معنی
 آیت پس صبر کن صبر نیک اما تجاہل حضرت قدس اللہ روح الشریف از کرامات
 و حالات و الد شریف خود قدس سره بوقت استماع آن از حاضرین حدیث
 از کمال تواضع و انکسار نفس شریف بود اگر چه بحضرت قدس اللہ روح الشریف
 بجمع وجوه فخر و شرافت نسبی و ذاتی حاصل است که جمیع بزرگان حضرت چه اجداد
 مادری و چه اجداد پدری از اولیا اکمل و مقربان بارگاہ حق بوده اند علی الخصوص
 بوالد شریف حضرت قدس اللہ اسرار مبارک تبه که اعلی ترین مقام ولایت است از
 بارگاہ حق سرور و عنایت بوده است پس عادات ناس در غیرت همچنان

صراط اولیای الهی

جاریست که با سماع ذکر مدح و ثناء بزرگان خود کمال توجه میدارند که درین معنی
 افتخار خویش تصور و خیال میکنند بلکه خود ذکر بندگان خود کمال افتخار و ادعای کنند
 پس حضرت قدس الله روحه الشریعین که خلافت عادات ناس از حالات و کرامت
 و احوال شریعت خویش قدس الله امره را با تجاہل میفرمودند ازین معنی بود که در قلب
 مطهر حضرت قدس الله روحه الشریعین فتح و شمو را دخلی نبود و چه موجب است که
 مدعای قلب به توجه مبارک حضرت بعلما مان حضرت حاصل است و مقام حضرت
 قدس الله روحه الشریف اعلیٰ ترین مقام است اما صحو و حضرت قدس الله روحه
 الشریف بوقت استماع سماع من المعنی اثر سے است از عروج و ترقی باطنی
 که بوقت استماع سماع باولیا در بارگاه حق تعالی سرفرازی شود و این ترقی
 و عروج باطنی و وصال حق تعالی باتباع باطنی شریعت نبوی صلی الله علیه و سلم که مبارک
 از طرفت است بذوات اولیا الله وارد می باشد زیرا که عروج و ترقی براتب باطن و
 سرفرازی و وصال حق تعالی باولیا کرام رضوان الله علیهم اجمعین از فنا و وجود ایشان
 حاصل نمیشود که فنا و وجود عین باطن شریعت و سلوک راه طریقت است چنانچه حال
 اینست که حضرت میر ابو العلاء صاحب قدس سره صاحب طریقه ابو العلاء از بیان بعضی
 اسانده مستفاد گردید که حضرت میر ابو العلاء قدس سره اکثر سے بسامع سماع اشغال
 می بود چنانچه تا حال در خانوادہ او شان همین طریقه اشغال استماع سماع جاریست
 و زمان حضرت ابو العلاء قدس سره بزرگے بودند که او شان را مذاق سماع نمود از
 صحبت مبارک حضرت ابو العلاء قدس سره غلجگی و گنارہ کشتی میداشتند بار سے
 اتفاق گذران بزرگ بر مکان حضرت ابو العلاء قدس سره افتاد و در آنوقت حضرت

ابو العلاء مکیان خود مشغول باستماع سماع میبودند تا گه آن در دل آن بزرگ خطور نمود که حال
 در مکیان مبارک حضرت ابو العلاء حاضر شد کیفیت استماع سماع او نشانرا معاینه باید نمود
 که از سماع بالشیان چه حالت و کیفیت رو میدید و از استماع سماع چه فواید ترشیب
 است که ظاهر استماع چیزه بے فائده بلکه خلوات مذاق ذریب و علت ظاهر استماع
 که نزدیک علماء ظاهر استماع سماع خلوات شرع و ممنوع است پس آن بزرگ
 بجزو این خطور در مکیان مبارک حضرت ابو العلاء قدس سره داخل شد و مجلس سماع
 بجانب حضرت ابو العلاء قدس سره برایش نشستند و دیدند که در اثنا سماع حضرت
 میر ابو العلاء قدس سره را شکرکی وارد شده چیزه از زمین بالا عروج و صعود
 نمودند همین آن بزرگ که بجانب حضرت ابو العلاء قدس سره نشسته بود و در
 دست مبارک حضرت ممدوح گرفته بر زمین زیر سایه بند پس از آن همچنان
 بار دوم حضرت میر ابو العلاء قدس سره را شکرکی که بحالت سماع پدید آید
 درین مرتبه حضرت میر ابو العلاء صاحب قدس سره قدره زاید از مرتبه اولی
 بالا صعود کردند آن بزرگ هم بار ثانی پنج اولی دست میر ابو العلاء صاحب
 گرفته بر زمین نشاندند گفتند که بحالت سماع همچو حرکت چراست
 بار سوم همچنان حال شکرک در اثنا استماع سماع روداده قدره زاید
 بار ثانی صعود نمودند چون آن بزرگ همچو عادت خویش در بزم نشاندند
 حضرت ممدوح خواستند قوت زمین بزرگ از نشاندن حضرت ابو العلاء
 قدس سره قوت شد و از حالت صعود حضرت میر ابو العلاء صاحب قدس سره
 از قوت او نشان چیزه نخل راه نیافتند بعد از آن حضرت میر ابو العلاء صاحب

قدس سره بر زمین نشسته بعد برخواست مجلس و واپس آمدن آن بزرگ بگما
 خود یعنی از خلص اصحاب او شان ازان بزرگ استغفار این ماجرا عجیب نمودند
 پس آن بزرگ تشریح و تفصیل اینحال بدینگونه نمودند که مرتبه اولی حضرت میر
 ابوالعلا قدس سره را عروج تا آسمان اول و مرتبه ثانیه از آسمان اول نیز تجاوز
 کرد و چون حالت سماع حال بحیثیاتیات و عروج مراتب حقانی است بلکه محل مجموع
 عروج عبادت الهی و صلوة است که بحديث نبوی صلی الله علیه و سلم الصلوة
 عراج المؤمنین و اردو است فلهم انذرین برود و حالت از قوت باطنی خود او
 را از عروج باز داشتیم که قوت باطنی من در برود و بار بدین قدر سعادت نمود
 کسقی بود اما چون بار سومی او شان تا بالا سے عرش مجید بر و از نمودند طاقت
 من از منع بلند بر و ازی او شان باز نماند پس ازان وقت انکار سماع بدین
 آن بزرگ ممکن بود در رفت اما بجانب حضرت قدس الله روح الشریف
 بر خود که از خدام و غلامان و الد شریف قدس الله سرار سما بود نظر گستاخی
 و جرات او شان بود که ارشاد مبارک حضرت قدس الله روح الشریف
 در باب عدم تقارنت و مراکلت با سنگ موافق شرع شریف بود و آن خود
 بحضرت قدس الله روح الشریف در پیاب معارضه و تکرار نمودند و هم
 تعظیم و تکریم حقیقت واجب است علی الخصوص آن ضعیف که اولیا کرام
 و توان الله تعالی علیهم باشد که تعظیم اولیا الله عین تعظیم حق تعالی است
 که استعانتی خدمت اولیا الله همین گستاخی بجانب کبریائی است و آنچه بدین
 تعظیم گردیده سزا سے عمل با دشمنان رسید مگر چون او شان از خدام

والد شریف حضرت قدس اللہ امرار سچا پودند تر سے عمل او شان منحصر بدو تیا گشت و
 گزنیان ایمان بطریق خدمت و توجہات مبارک آنحضرت رضوان اللہ تعالیٰ علیہم سہراہ خود
 سلامت بردند با پیدائشنت کہ آداب خدمت اولیاء اللہ بجا فرین خدمت او شان
 چنانست کہ انچہ ارشاد مبارک او شان باشد از ابدل جان تسلیم و قبول کنند و
 حسب مرضی مبارک او شان عمل کنند و کارگر شوند و حد الوسع و الامکان چون
 و چرا درین محل دخل نند اگر چه در ادراک اسرار و خواص فیض ارشادات او شان ذہن
 و فہم او قاصر باشد زیرا کہ ارشادات اولیاء اللہ تعالیٰ از الہامات و اسرار ربانی
 ہی باشد و کلام مبارک او شان مملو از حکم و مصالح میبود اگر فی الحال ذہن سامع از
 درک مصالح و حکم ارشادات اولیاء اللہ قاصر باشد بلکه بر ارشاد سے کہ بذہن سامع
 نیاید و از درک اسرار ارشاد ذہن و فہم سامع عاجز و قاصر باشد و در صورت سنا
 انست کہ اگر سامع همچنان رسای کلمہ و کلام خدمت او شان حاصل نباشد خود
 جرأت ب تشریح و تفصیل ارشاد او شان نکرده در نیاب توسط کسی خدمت
 او شان درین باب عرض و معروض نماید کہ اورا خدمت او شان در کلمہ و کلام
 انبساط حاصل باشد و توجہ مبارک او شان بحال انکس منقول بود همچنان کہ حال
 مبارک حضرت علی کرم اللہ وجہہ با آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بود کہ بہر حال حضرت
 مولا علی کرم اللہ وجہہ را بہر حال و بہر وقت خدمت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم جز
 و وسعت عرض و معروض حاصل بود کہ اگر آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بحالت غضب
 ہم می بودند مگر بوقت عزم و معروض حضرت منکحل کشا علی ابن ابی طالب کرم اللہ
 وجہہ حالت غضب آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بر رحمت و انبساط مبدل میگردد و

که دیگر صحابا رضوان الله تعالی علیهم اجمعین را در مجموع حالت جبروت عرض و معروض نبود
همچنان مبارکگاه حضرت جناب سلطان الاولیای بان الاقنیا شیخ الكل مرشد الكونین
عزیز الثقلین یاری الكل حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه و ارغنا و عنا و جعلنا ترابا
تحت اقدامك كتاب شرح حضرت شیخ علی بن ابي حمزة الله علیه رب التوکلین است نام حاصل بود
که بحال غضب مجرب به کسی را طاعتش عرض و معروض خدمت حضرت محبوب سبحانی
رضی الله عنه بجز شیخ کلویسی رحمه الله علیه نبود و همچنان حال امیرش و دیوی
رضی الله علیه با حضرت سلطان المشایخ محبوب آل محمد حضرت نظام الدین دیلمی
قدس الله سره العزیز بود که انشاءت ایجابیت حضرت مجرب به آن قدس الله سره و حال
حضرت امیرش ز دیوی رحمه الله علیه زیاد بود و دیگر خطها و خطها بود که اگر کسی از
خطوات حضرت محبوب بود آنکه بنا به خدمت محبوب آن قدس الله سره و معروضی آمدند شکر خدمت
حضرت امیرش و دیگر معروضات آنکه قدس الله سره او شده معروضی بودند پس انشاءت
حضرت امیرش و دیوی رحمه الله علیه فی احوال جناب حضرت محبوب آل محمد
سره به رحمت و عنایات مبدل میگردد و حکم و سلطنت و مقبولان مبارکگاه
اولیای الله در دنیا به امانت که اولیای اولیای اکرام حضرت اولیای انبیا و ائمه است
بودند پس در مبارکگاه او شان جمیع اوقات یکدیگر را با هم باشد شاید که بعضی از ایشان
صفت جلالیتش بنده او شان محکم باشد و او سر خدا را که در سقنار انگس که ز راه
استفاد بود بدین مبارکگاه او شان بطریق دیگر آمد همچنان نشود که کسی نموده بود و جناب
او شان کرد و معاذ الله منہ بجا ترش خدمت اولیای الله تعالی باید که مثل همسران در ایشان
او شان ببحث و گزارد پیشتر آید مبارکگاه شیخ سعدی شیرازی رحمه الله علیه فرمودند

شعر در بر سخن بگفت کردن رواست و کلام لاخاطیل که خلافت تهنیت و موجب
 ترک ادب با خدمت اولیاء الله باشد در پیش نکنند که گستاخی بخدمت اولیاء
 الکرام موجب عتاب الهی میباشد معاذ الله عنه زیرا که اولیاء الله الکرام با بیان
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم بوده اند و بر اساس تربیت در آن ادب خدمت آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم این آیه که میآورد است: یا ایها الذین آمنوا الله ترغوا عنه و لا تکلموا
 صوت النبی و لا تحمروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض ان تحبط اعمالکم و انتم لا تعلمون
 ان الذین نیا و نک من وراء الحجرات اکثرهم لا یعقلون شیء آیت اے آنکه شما
 ایمان آورده اند باند تم کنید آواز خود را بر آواز نبی صلی الله علیه و سلم در پا و از بلند
 کلام نکنید از آنحضرت صلی الله علیه و سلم همچنان که آواز بلند میکنید چنین نه از بعضی دیگر
 اینکه تمام بوجیهانند شد ازین بافتند اعمال شما و شما نمی دانند و تحقیق گناهان بزرگ است
 و بخوانند ترا اے نبی کریم صلی الله علیه و سلم از بیرون حجره اکثر از او نشان جاهل و
 نلوان بوده اند اما بزرگش نمودن حضرت قدس اصد در وجه الله تعالی است مبارک
 مبارک را بنا بر تخیل او بر اینست که اولیاء امرت مراد را با تبارخ آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم سلطنت بر قوم جن و انس حاصل است که ذات مبارک آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم سیدالانسن و الجن ظهور یافته است و در محض جن و انس بلکه جمیع عالم
 علوی و سفلی از نور ذات مبارک معطفوی صلی الله علیه و سلم بود و آفتاب و قمر
 شدند و سجده نمودی صلی الله علیه و سلم و ابرو است که فرمود آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم که کشتی از قوم جنات چنانچه بود و نسبت بر ذات مبارک من و حالیکه
 من بصلوة بودم پس حق تعالی برابر او علیه و او خودستم که او را از ستونی از ستونهای

مسجد بنام پس علی و گروم و سجا سے براورم سلیمان علیہ السلام کہ از حق تعالی خود است
 رب اعظمی و سبب بلکالہ یعنی خود من بعدی معنی آیت ای پروردگار من بخش
 گناہان مرا و عطا کن سلطنتی کہ سزاوار نباشد براسے احدی بعد من بل از حیدر خصوصیات
 سلطنت سلیمان علیہ السلام حکومت او شان بود بر جنات فلہذا آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وسلم می فرماید کہ من اورا همچنان زبان زدہ گذارستم و باولیا علیہ السلام تسلط بر جن
 و شیطان کہ با تابع نبوی صلی اللہ علیہ وسلم حاصل مرتبہ ادنی مرتبتہ از درجات
 علیا سے او شائستہ زیر کہ اعلی ترین مرتبہ نفس ہمارہ انسانیت کہ با تابع نبوی
 صلی اللہ علیہ وسلم متبع و معتبر اولیا را اللہ میباشد کہ بعدیت شریف وارد است
 کہ نسبت مولود سے مگر نزد یک او فرشتہ و یک جنی پیدا میشود کہ صحابا سے کرام
 رضی اللہ عنہم بعدیت حضرت صلی اللہ علیہ وسلم عرض نمودند کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ
 علیہ وسلم کہ آیا براسے حضرت نیز همچنان است ارشاد مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وسلم یہ صحابا سے کرام رضوان اللہ عنہم اجمعین گردید کہ براسے ذات مبارک
 من نیز همچنان است و لیکن حق تعالی مرابان غالب نمود و اسلام آورد از
 شر او این میباشتم پس امری کند مگر سوزی بعضی بر آن اند کہ مراد از قرین جن ہمین نفس
 امارہ است کہ قرین انسانست و همچنان در حال مبارک سلطان الاولیا بر بان
 الاتقیاء شیخ الثقلین مرشد الکونین مادی الدارین حضرت جناب محبوب سبحانی
 رضی اللہ عنہ و ارضاء عنہا و چہلناترا با تحت اقدام کتاب عشق کہ قدم بعدم جدا می خود
 رسول کہ ہم صلی اللہ علیہ وسلم اند و اردو بودہ است کہ برگاہ کہ حضرت محبوب سبحانی
 رضی اللہ عنہ و قتی ہر فرمودہ بودند کہ تا وقتیکہ از حق تعالی ضیافت نگردہ شوم از خود

توجیه تناول طعام نخواهم کرد وید آرسے ناز محبوبان زمین بطور جلوہ گر میشود پس این
 معنی است کہ سال شفقتی گردد وید کہ جناب محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ توجہ مبارک
 بہ تناول طعام نفی نمودند اندرین مدت از جسم مبارک حضرت محبوب سبحانی
 رضی اللہ عنہ او از الجوع بالجوع حاضرین خدمت مبارک مسوع میگردد یعنی
 از حاضرین خدمت محبوبہ سجدت مبارک عرض داشتند کہ این اواز مبارک
 از کجاست ارشاد مبارک جناب محبوبہ گردد وید کہ این اواز نفس است
 اما قلب سجائے خود مطمئن است بعد از ان حکم الہی حضرت خضر علیہ السلام
 سجدت محبوبہ حاضر شدہ بجانہ مبارک حضرت شیخ ابو الخیر ابو سعید مخزومی
 قدس اللہ سرہ از حق فیانت حضرت محبوبہ نمودند کہ حضرت شیخ ابو الخیر
 ابو سعید مخزومی قدس اللہ سرہ از دست مبارک خویش تناول
 طعام بہ جناب محبوبہ کناسیدند پس نفس شریف حضرت محبوب سبحانی
 رضی اللہ عنہ تابع قلب شریف و مقہور حضرت محبوبہ بود کہ قلب شریف
 حضرت محبوب پاک رضی اللہ عنہ را اثر سے از نفس نیر سید
 لیکن تشریح این معنی کہ نفس انسانی اعلیٰ ترین سرکش و عدو
 انسان است بدین سوال است کہ عدد انسان است بودہ اند
 یکے شیطان کہ ارشاد حق تعالیٰ است **إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ**
مُبِينٌ معنی آیت تحقیق کہ شیطان براسے انسان دشمن است ظاہر و برتبہ و درم
 یعنی صحبت بد بچیان سعدی علیہ الرحمہ میفرمایند کہ اگر خصم جان تو عاقل بود
 بہ از دستدار کہ جاہل بود یا ز جاہل گریزند چون تیر باشی و نیا میخند چون

لشکر شیر با تن خود و سجده شریف و ابرو است که مثال حلیم سود و همچو منقذ آنست
 که بقرت و نزدیکی آن با جگر خواهد سوخت باید بوته خواهد آمد و بر تبه سومی نفس
 انسان است که در آیت قرآن و ابرو است ان النفس الامارة بالسوء یعنی نفس
 بسیار اذکنده بسیار بدی است و سجده شریف و ابرو است اولاد و کفر و کفر
 التي عين حنك یعنی دشمن شمار کس نفس ترا آن نفس که میان هر دو شانه است
 اما اضعف و کمترین دشمنان شیطان است که دوری از مقاربت شیطان سهل
 ترین است که بنگ لفظ لاجول شیطان از مقاربت و نزدیکی انسان
 دوری شود و بر تبه دومی که حلیم سود است آن از اول چیز است
 است که حلیم سود از بچکلمات دور نمی شود و ما را میگوید با تمام از
 صحبت آن اجتناب اختیار کرده شود مگر تا وقتیکه از و کنار کشی و دوری
 اختیار نموده شود و در سه و اجتناب از صحبت آن حاصل شدن هم سهل است
 درین صورت از ضرر او پناه ممکن نیست و نفس اماره سخت ترین دشمنان
 است که دوری از آن بهیچگونه ممکن نیست و از ضرر او هر چند امن نیست فلان
 و کلام مجید آماره بالسوء بصیغه مبالغه صفت واقع گردید بخلاف شیطان و
 حلیم سود که صفت شیطان محض لفظ عدد شد و نیز در صحبت بد نقطه لفظ
 حلیم سود اکتفا شد پس از ضرر نفس اماره هر چند حفظ و آمان ممکن نیست
 تا نفس اماره مرده نشود و کما عدم نباشد و فنا پذیر گردد پس بسزای
 اولیا اگر اطمینان بر نفس و امانت نفس که سخت ترین دشمن و اضعف از جمیع
 اعداء انسان است حاصل میشود که به توجیه مبارک اولیا و اولاد نفس انسان

حکمیت اختیار میکنند و در کشتی او فنا پذیر و پس علی بر شیطا طین اصف است
 از آنکه در شرف زنده او نیا که رام حق تعالی است اما عدم پذیرا سے در حوض
 حضرت شاه عارف شاه صاحب تبار قدس سره در باب شرف واری اولیا
 درین بلیه و ناگوار بودن طبع حضرت قدس الله روح الشرفیه ابرار حضرت
 شاه عارف الله صاحب مخصوص الغیب بینی بر اصرار با است که اصرار اولیا حق
 را اللطایف غیر حق تعالی نیست مگر استی از احوال شرفه اولیا را الله باین غلام مستفاد
 بوده است بعضی ناظرین بر درخته میشود در کشته شد که حکم و ارشاد است
 اولیا را الله بعد از احکام حق تعالی عیب کشند که آنچه اولیا را الله ارشاد میفرمایند
 حالی از الهام حق تعالی نمی باشد همچنان که حکم بر شدین به منوی اعظام خود بر
 و سکونت جای که پیدا شد از امر الهی بیاید که سکونت او نیا را الله در آن
 بر اصرار مصالح و منافع نشان آنچه نسی با سوسه چنانچه در بقده او رنگ آباد
 و ضلع آن که بجلد آباد المعروف بر و در شرف است پس اولیا که رام در
 سندوستان یعنی در در شرفه و در ضلع آن حسب ارشاد مبارک شریف
 شریف فرماید چنانچه بحد آن اولیا را الله که در خلد آباد المعروف بروند
 شریف شریف میدارند حضرت شاه بریان الدین غریب اسدالاولیا
 و حضرت شاه متجب الدین المعروف به زین العابدین الله امر او سما رود
 برادران عینی بوده اند که هر دو حضرتین حسب حکم شیخ خود حضرت سلیمان
 المشایخ شایع نظام الدین محبوب آل در آنجا شریف فرماید و مذکور بود
 حضرت زین الدین که بر حضرت محبوب آل بوده اند اهل تواریح میگویند که حضرت

محبوب آقا شاه نظام الدین در بلوی قدس سره اولاد شاه فتحعلی شاه الدین زرنجی قدس سره را بطاعت خلافت خویش بهر اسی بخت صد تن از اصحاب خویش روانه داشتند
 نمود چون حضرت شاه محبوب الدین قدس سره روزی در این اصحاب از سلطان
 المشایخ قدس اندسه العزیز خود استند از حضرت سلطان المشایخ قدس سره حکم
 گردید که هر روز بعد نماز تہجد از زیر مصلای شما زیر بقدر کفایت اصحاب خواهد آمد
 چنانچه حسب ارشاد مبارک حضرت محبوب آقا در جنگ در هر روز بعد نماز تہجد در
 زیر مصلای حضرت شاه محبوب الدین قدس سره می بر آید حضرت شاه محبوب الدین
 عرف زرنجی قدس سره آزا برفت اصحاب خود می آوردند چنانچه همین وجه لقب
 مبارک حضرت شاه محبوب الدین قدس سره به زرنجی شهره آفاق گردیده است
 نام دولت آباد باین وجه در تواریخ مرقوم است که دولت آباد بلده قدیم است و
 خلد آباد بغاصد پنچ کرده واقع و قلعہ دولت آباد مشہورترین قلعہ است که
 همچنان قلعہ به صنایع و بدایع عجیب در بلاد هندوستان کم خواهد بود و خلد آباد
 روضہ بعد شریف آوری اولیا را اشد و وصال شریف اولیا را اشد عالم گیر نام داشتند
 فلہذا اہل تواریخ را در نام خلد آباد اطلاعی نیست بکہ او شان بمعانیہ تواریخ قدیم
 تحریر نمودند چون حضرت شاه محبوب الدین زرنجی قدس سره بطاعت خلافت امان
 جانب خلد آباد گردیدند حضرت بریان الدین غریب اسد الاولیا قدس سره همچنان
 در خدمت گرامی شیخ خود یعنی حضرت محبوب آقا حاضر بودند روزی حضرت
 بریان الدین غریب قدس سره بدست ابروی گرفته خدمت گذاری و صور حضرت
 محبوب آقا او میفرمودند ارشاد مبارک حضرت محبوب آقا به حضرت بریان الدین

غریب اسد الاولیا اگر دید که برهان الدین عمر برادر تو محب الدین جو بود همون وقت
 حضرت برهان الدین غریب قدس سره ارشاد مبارک شیخ خویش را خروصال
 برادر خویش باقیه چشم برآب شد ندید چند سہ ارشاد مبارک حضرت ^{شیخ} _{ساعات}
 قدس سره بجزرت شاه برهان الدین غریب اسد الاولیا قدس سره العزیر گوید کہ
 شما بجائے برادر خویش رو ندیس بذات مبارک حضرت اسد الاولیا قدس سره
 بساعت ارشاد مبارک مرشد خود کہ دال بر مفارقت خدمت مبارک شیخ بود ^{مشاور}
 و حضرت اولا حق گوید و چون انکار صریح خلاف اداب خدمت شیخ در دست جواب
 ارشاد مبارک مرشد خویش بدین گوید عرض استند کہ اگر بجائے برادر خویش
 صحبت یاران کہ خدمت مبارک حضرت حاضر بودہ اند کہ نصیب خواہد شد و انہ
 جواب و عذر حضرت اسد الاولیا قدس سره و انہ اعلم بحیان معنی کنون باشد
 کہ اگر چه حاصل عرض حضرت اسد الاولیا قدس سره ناگوار اسے فرقت از خدمت
 مبارک مرشد خویش بود مگر چون عذر دوری و تجدید خدمت شیخ خویش نیز
 خالی از ترک ادب نبود کہ خلاف شغل شیخ اندرین معنی لازم می آید زیرا کہ
 شیخ معیت شیخ با مرید خود میباشد و معیت شیخ مختصر بزودی و دوری خدمت
 شیخ نیست و مرتبہ ولایت بحسب معیت شیخ است یعنی ہر قدر کہ معیت شیخ با حق
 حق باشد همان قدر مرتبہ و حال حق و منصب و ولایت بآن طالب حق نصیب و ہر قدر
 میباشد چون حضرت اسد الاولیا قدس سره از اعظم خلفاء حضرت محبوب آلود
 و کمال مرتبہ ولایت بجزرت ایشان ہر فراز بود فلہذا اولاً از تفریح عذر مفارقت
 ظاہری خدمت اعراض فرمودہ بمان عذر را بلباس دیگر بخدمت شیخ خویش عرض ^{استند}

و بدین مبارک خود مقصود فرمودند که بظاہر صحبت اصحاب شیخ پیکانے کے امر شیخ
 بہ انجاء رفتن بہت ممکن نخواہد بود پس بدین عذر حضوری خدمت شیخ نیز ترک
 نخواہد شد مگر سرورازی و تقدمات شیوخ بر حال دیدان و غلامان خود و ناچاہی
 سبذول و کسر فرزند میباشند کہ محبت ہم آبا و اجداد از آن دم تا این دم و بقا بل سرور
 اوشان شکر منی نباشد حضرت سلطان المشائخ محبوب آل قدس سرہ العزیز
 و عذر حضرت برہان الدین غریب اسد الاولیاء قدس سرہ را مقبول و منظور
 فرمودہ ارشاد مبارک فرمودند کہ بقرہ است کہ جملا اصحاب خویش را ہمراہ شمار کن
 چون حضرت اسد الاولیاء قدس سرہ ازین عذر نیز کارمباری خویشیں مشاہدہ فرمودند
 تقریبا مطلب و عذر خویشیں را بخدمت مبارک شیخ عرض داشتند کہ مفارقت از خدمت
 مبارک ظاہر سے حضرت ناگوار است پس حضرت محبوب الہمین عذر حضرت اسد
 مقبول و منظور فرمودہ ارشاد مبارک فرمودند کہ میان من و تو حجابیے نخواہد بود
 پس در آنوقت حضرت اسد الاولیاء قدس سرہ بجا اطاعت و اتباع ارشاد مبارک
 شیخ خویشیں چارہ ندیدند بجز ای چار حد تن کہ در آنوقت اصحاب و مریدین حضرت
 محبوب آل قدس سرہ بود روانہ خلد آبا و اجدادند ازین معنی باید دید کہ امر ای
 استندام حضرت اسد الاولیاء برہان الدین غریب قدس سرہ در باب حضور
 ظاہری خدمت شیخ خویشیں بیجا اثر و کارگر نگرددید کہ بر روانگی حضرت اسد الاولیاء
 و بدین قدس سرہ بجانب خلد آبا و اجداد حضرت کہ ارشاد مبارک حضرت محبوب آل
 قدس سرہ بود بے از انہام الہی و ارشاد حق تعالی نبود و ارشاد مبارک حق
 است بایدل القول لہی یعنی ارشاد من تبدیل کردہ نشود چنان ارشاد مبارک

والد شریف حضرت قدس اشرف سرسبز پناه شریف داری حضرت شاه عارف الله
 صاحب قبله قدس سره درنگننده از ارشاد مبارک حق تعالی بود و امر حضرت
 شاه عارف الله صاحب قدس سره در باب حضور بی خویش نزدیک اقدام
 مبارک والد شریف حضرت قدس اشرف سرسبز پناه درین بده بخدمت حضرت قدس
 اشرف روحه شریف و مقبول و پذیر انگشت چون در اینجا ذکر حضرت اسدالاولیا
 بر بان الدین غریب قدس سره آمد و سر فریزی حضرت اسدالاولیا قدس سره
 از بد و ظهور این غلام کمترین درین عالم ناسوت است و در حقیقت سر فریزی
 و عنایت شیخ که ازلی است در بر مطا به اولیا و الله جل جلاله خود سر فریزی
 فلینذا چیزی از احوال مبارک حضرت اسدالاولیا قدس سره در اینجا عرض
 کرده میشود در گاه شریف حضرت جناب اسدالاولیا قدس سره که مزار مبارک
 حضرت بزرگین شریف رونق او از است در شهر خلد آباد المعروفه بر وجه شریف
 است که از اورنگ آباد شریف بفاصله ده گزوه واقع است و آن شهر مبارک
 که باسم خلد آباد مسمی گردیده است همین وجه است که در این بده مبارک از دلی
 شریف لب اولیا و الله شریف فرما گردیده و در اینجا شریف می دارند که با تمام
 این مصنون را عرض نموده شد و بده خلد آباد در وجه شریف عجب بده جانفزا
 و در چسب و باریکت است که پرشم شاید در این بده به از زانی میسر میشود
 علی الخصوص شیر و عنبر است و غیره که در اینجا نهایت عمده و بارزانی میسر آید
 و آب و بواسطه اینجا نهایت لطیف و عمده است که پرشم ببار به اسه
 حصول شفا در اینجا حاضر میشوند و چون نشود که سایه مبارک اولیا و الله

بران بقوه سرور است و رحمت عام اولیاء الله در آنجا است که اکثری
 از قوم نصاری برای سه اعتدال طبیعت خویش در آنجا حضوری اختیار میکنند
 و وجه کفایت در آن مبلد مبارک که با دنی و چه معیشت به انسان به برکات آنجا
 حاصل است که به چنانچه در پانصد فدام در گاه شریف قدری زمین مقرر است
 که از غله آن گذراوقات جمیع خدام مع اهل و عیال میشود و از برکات آنجا و
 عنایت اولیاء الله اکثر آنجا و حاکمان نهایت سخره حفظ میباشند و مجاوران
 و حاکمان در گاه شریف حضرت اسدالاولیا و سید الباس در باری منصبداران
 یعنی جابر و نیمه با و ستار طرز استمالیق و کمر نه میدارند و بخدمت گذاری
 حاضر میباشند و انما شایسته نهایت مجلی بزبور عصمت و عفت و اخلاق حسنه
 می بوند و اندرون گنبد شریف نزدیک هزار مبارک گویا که مکانی است
 از مکانهاست بهشت که هر گاه که کسی در آنجا حاضر شود سجلی رحمانی حضرت بران
 غریب بر حال حاضر آنجا همچنان سر فراز میباشند که قلب انگس بر جو است
 که در آنجا یعنی خواهد بود هم اندرون گنبد مبارک فرشتش عمده و به شکست
 است و سامان اطراف در شریف از ششم دست میر فرشت از نقره است
 و نیز بر در و از با سه گنبد شریف و هم بر در و از با سه احاطه بیرونی گنبد مبارک
 شریف با سه نقره منصوب است و اندرون احاطه در گاه گنبد مبارک که جانب پادشاه
 عالم گیر واقع است و بیرون احاطه در گاه شریف عمارت عمده و شایان بنا است
 که منجد آن در چاک عمارت بنا کرده شاه عالم گیر است که بنا و آن نهایت لطیف
 و بیشتر است که بشور خانقاه شریف است و بیرون و بلند مبارک گنبد شریف

متصل آن تخت با سنگ بر زمین نصب بوده اند که از کرامات حضرت اسد اللہ علیہ السلام
 قدس سرہ ازان قرص با سے سہمی نمودار شدہ بعد ازان بہان سنگ غائب میشوند
 و کیفیت ظاہر شدن آن قرص با سے سہمی ازان سنگ با بدین طور است کہ اولاً
 در آن سنگ شکاف ظاہر گردیدہ اند کہ از قرص سہمی ازان سنگ نمودار گردیدہ
 کلان شدن شروع میکنند حتی کہ کلانی و دورہ آن بقدریکہ رو پی می رسد
 و تکمیل میشود بعد ازان کمی در آن شروع میشود حتی کہ آن قرص بعد از شکاف
 غائب میشود و آن شکاف با ہم پیوستہ کانلم مین میگردد و ابتدا در ملتہور این
 کرامت در اینجا انجمن مشہور است کہ سالی در آن بلکہ مبارک قحط واقع شدہ
 بود حتی کہ درین درگاہ حضرت اسد اللہ اولیاء قدس سرہ التجا و استغاثہ
 الجوع البجوع بردند پس برا سے دفع فاقہ او شان از سنگ بیرونی و پلینورگاہ
 شریف شاخہا سے مرتفع از سیم و زر نمودار گردیدند و پس ازان ارشاد مبارک
 حضرت اسد اللہ اولیاء و سجادین و مجاورین عالم رویہ گردید کہ این شاخہا سے
 سہمی وزری را قطع نمودہ کار خود بہار نذر احتیاط این معنی دارند کہ بجز حضرت
 کار ضروری خود بکار بیجا و لہو و لعب صرف نکنند پس مجاورین درگاہ شریف
 چند سے ازان کار خود بر آوردند و ایام قحط سالی خویش را باسانی و عرفی الحالی
 گذرانیدند چون عادت نفس انسانی کہ چون از حوائج ضروری فارغ و از
 باسحتاج مرفہ الحال میگردد و خویش را و بد بگرہ و لعب میشود و رعایت امر
 نامشروعات مرتکب میشود و سیکے از مجاورین آن شاخہا سے تیم و زرین چاہت
 غیر ضروری سے خود را آورد و بحد و قوع این لعل ملتہور و نموداری شاخہا سے

ز زمین ازان سنگ با قافیه یک سخن منقطع گردید و سیم که بطور شاخ نمود از یکجا
 بطور قرص متصل از سنگ ظاهر میگردد و ارشاد حضرت اسد الاولیا قدس سره
 بعد ازان ماجرا به جمیع مجاورین گردید که حال کداهی از مجاورین ازان اتفاق نگردد
 چنانچه آن قرص سیمی هر روز با خطاط است و مسموع میشود که بوقتیکه والد شریف
 کمترین در او رنگ آبار شریف حاضر بودند و در آن قرص سیمی بقدری که نمودار میگردد
 الحال نشونما سے آن قرص بدان قدر نیست بلکه بدوره و عدد آن بساکنی واقع
 گردیده است که الحال دور آن قرص با سه مذکور سیم کم میشود و دهم قرص با سه
 مذکور بقلب ظاهر می شوند و در سال شریف حضرت برهان الدین مغرب اسد الاولیا
 قدس سره چه سیم پاه بیع الاول است که بوس مبارک حضرت ابنوه خلق از اطراف و
 آنجا جمع میشوند و عکس شریف به تکلف تمام ادا میشود و دستور است که بزاج
 مبارک حضرت برهان الدین قدس سره کمال علم و غربت و کمینیت بود لهذا از
 جانب شیخ از خطاب مغرب سر فرازی یافتند در تاریخ فرشته از تذکره الاولیا نقل
 نموده است که در ابتدا الحال مطیع حضرت سلطان المشایخ محبوب آقا قدس سره
 بحضرت اسد الاولیا رفقونین بود و زبانی حضرت اسد الاولیا قدس سره
 بالاسه کج یعنی نسا در پنج نشسته بود و چون برودت آن بر مزاج مبارک
 حضرت اسد الاولیا قدس سره غالب گردید و پاره چکه حضرت اسد الاولیا
 پر و کوشش مبارک خولش در شسته بود و ندبیر انداخته شریف فرما شد پس سیکه
 از خانه آن پادشاهان المشایخ محبوب آقا قدس سره خبر رسانیدند که شیخ برهان الدین
 غیب بر نهان نشسته است ارشاد حضرت محبوب آقا قدس سره گردید که بی اولی

کرده است بنوعی در سردار و او را بکهنه با آمدن راه نهند و این خبر پیش از آن
 الدین غریب قدس سره رسیده و حضرت گردید و از محارقت میر تقیاب گشت
 بر چند یاران التماس نمود و سودی نبخشید آخرش التجار امیر خسرو برود چون او
 در حضرت سلطان المشایخ قدس سره قرب و عزت تمام داشت التماس حضرت
 اسدالاولیا قدس سره قبول نموده دستار خویش را از سر برده شسته در گردن
 و سینه افکندند و بهمان هیچ بنیت حضرت سلطان المشایخ محبوب الدین قدس سره
 برود و حضرت امیر خسرو از آنکاه دیدند که حضرت سلطان المشایخ محبوب الدین
 قدس سره کج کلاه بر سر گذاشته و فرمودند فی البدیهه این بیت بخوانند
 بر قوم راست راست ویتی و قبله گاه بی تو من قبله است کردم برست کج کلاه بی تو
 پس حضرت سلطان المشایخ محبوب الدین نهایت خوشحال شده برخواستند و پر دورا
 در کنار خویش گرفتند و گویند که پیش حضرت سلطان المشایخ قدس سره
 ذکر مبارک حضرت بایزید بطاس قدس سره آمد حضرت سلطان المشایخ قدس سره
 ارشاد مبارک فرمودند که ما هم بایزید می داریم یاران پر سپیدند که کجا است
 ارشاد فرمودند که بجماعت خانه افتاده است چون خواجگه اقبال نامی که از خدام حضرت
 محبوب الدین بود این معنی شنیده در آن بجماعت خانه رفته دید که حضرت اسدالاولیا
 در آن مشرفیت فرما بوده اند و از خدام حضرت اسدالاولیا قدس سره میان کلاه
 شاد و بخت بودند که غایت نظر عنایت حضرت اسدالاولیا که بر حال او نشان
 بود روزی ارشاد مبارک حضرت اسدالاولیا بکاکاشاد بخت کرد و دید بوقتیکه در میان
 کاکاشاد بخت صاحب بنده گزاری و فرمود مبارک حضرت اسدالاولیا و سرود

و مشغول بودند که کاکاشاد بخت نبات که سابق تا اول نوح و ایم لذت شیرینی
 میداد مگر اکنون لذت نمیدید جواب کاکاشاد بخت عرض نمودند که حضرت حالا
 بر ذات مبارک حضرت مسکر غالب است فلذا نبات لذت نمیی و بدین بر نبات
 مبارک حضرت اسدالاولیا قدس سره گردید که راست گفتی و بحقیقت او شان اسم
 با اسم شاد بخت بودند که بخدمت گذاری اولیا رفتند و بهم سپهر فراری اولیا
 سر فرار شدند و اللابین غلام کترین که نامت نوزده سال شش ماه بخدمت
 اورنگ آباد شریف مامور بودند عقیدت راستی بخدمت حضرت برهان الدین شریف
 اسدالاولیا قدس سره میداشتند چنانچه تولد این غلام در اورنگ آباد شریف
 گردید چون ایام این غلام رسید والدین نیت این معنی نمودند که اگر سپهر زینده خواهد
 شد نام سپهر بابتساب غلامی حضرت اسدالاولیا داشته خواهد شد چون تولد
 این غلام شد والدین نیت خویش را فراموش نموده نام دیگری نهادند بجز وقوع
 این معنی باین غلام گردید و زاری لاحق گردید که هیچ علاجی و دوا سه موثر نمیگشت
 و همچنان حال تا سه روز ماند آخر الامر بر دوسومی ابوالدین نیت خویش یاد آمد پس از
 سه روز نسیان خویش برایشان گردید و نام این غلام بابتساب غلامی حضرت اسدالاولیا
 برهان الدین غریب قدس سره داشتند بجز این معنی گردید و زاری از من غلام دور شد
 چون بر رسم ادای رسم علینوالدین این غلام کترین بدرگاه شریف حضرت اسدالاولیا
 قدس سره حاضر شدند و اللابین سپهر روز او اسم رسم علینوالدین شریف را زیر
 علامت شریف فرار مبارک داشتند مگر راه سهو دم تیغ را جانب فرار مبارک نمودند
 بصبح چون آن تیغ از زیر غلام فرار مبارک برداشته دیدند که دم تیغ بجانب دیگر

گردیده است مشاهده این حال والد توبه و استغفار نمودند و الدین این خادم که
 اکثر زیارت اولیا را شد بر و خدمت شریف حاضر میشدند بجا نیکو زیر سایه حضرت اسد
 قدس سره واقع بوده است اقامت میداشتند و بعد از آن زمان اکثر اوقات در خدمت
 شریف اطراف آن مکان از روبرو و سپاسان عارسان مکان که بهرامی و اولاد
 می بود که از روبرو نمودند اما از آن فرسے ظاهر نیکوشت و آن شریف توجه بکدام
 از آن نیکوشت و از بزرگان کرامت حضرت اسد الاولیا قدس سره مستفاد
 گردیده است که بزبان مبارک حضرت اسد الاولیا قدس سره زن ضعیف که مکان
 آن زن از مقام سکونت حضرت اسد الاولیا بر اهل واقع بود که کمال عقیدت و شرف
 بخدمت مبارک حضرت اسد الاولیا قدس سره حاضر می شد و گفته آن زن ضعیف
 براسے حضرت شریف از مکان خویش سرف نمود و اثنا سه طریق در او زنی
 که به راه خود براسے سخت و زجر طعام میداشت سوراخی واقع گردید که با عین وقوع
 سوراخ در آن و زجر سخت و زجر طعام دشواری راه نمود چون آن زن ضعیف آوند دیگر
 نیافت بناچار بی همون آوند را برد و بگردان نهاد مگر از آن سوراخ و زجر طعام
 خلی راه نیافت پس همین طریق بهر مراحل و منازل آن زن ضعیف به تیار سے طعام
 آوند تمام طعمی گردید چون آن زن بخدمت مبارک حضرت برهان الدین غریب
 قدس سره رسید معاینه نمود که بدست شریف حضرت برهان الدین غریب قدس سره
 و انخی سیاه نمودار است بعد از اسے قدوسی بخدمت مبارک حضرت اسد الاولیا
 سره عرض نمود که در ان سیاه بدست مبارک حضرت نمودار است ارشاد مبارک
 حضرت اسد الاولیا قدس سره گردید که در اثنا طریق آوند سوراخ زده بود

کہ از ان آوند بخت و بر طعام تو دشوار بود و ایند دوست خویش را بر ان سوراخ خود نهادم
 تا کہ بخت و بر طعام تو بارام تمام گردد پس این داغ سیاه نشان از میان است و از
 زبان بر او در صاحب بساعت رسید کہ مطالو بعضی کتب احوال مبارک حضرت
 اسد الاولیا قدس سرہ چنان استفادہ کردید کہ زنی ضعیفہ بخدمت مبارک حضرت
 سلطان المشایخ قدس سرہ حاضر شدہ عرض نمود کہ یکایک فرزندان من از نظر غایب
 گردیدند انکہ حسب و جو نمودم و پیش عاملان رفتم مگر از سپہ خویش نشانہ نیامد
 سپہ حضرت محبوب آکہ قدس سرہ بدیگر خلفا ارشاد فرمودند کہ از باطن تجسس و تلاش
 سپہ این ضعیفہ نماید بعد مراقبہ و تا علی آن خلفاء عظام بخدمت حضرت محبوب الاعراض
 داشتند کہ ہر فرد کہ در آفاق عالم سپہ آن زن ضعیفہ را بجاوستیم مگر از وجود او
 نشانہ نیافتیم بعد از ان ارشاد مبارک حضرت محبوب آکہ بہ حضرت اسد الاولیا
 بیان الدین غریب قدس سرہ کردید کہ شما در باطن خویش سپہ این ضعیفہ را
 بجویند سپہ حضرت اسد الاولیا بر بان الدین غریب قدس سرہ بعد مراقبہ و
 تا مل بخدمت مبارک حضرت نظام الدین محبوب آکہ قدس سرہ عرض داشتند کہ
 ہر چند کہ در آفاق عالم نشان سپہ این ضعیفہ نیافتہ شد مگر در کنارہ عالم زیر گویا
 سپہ این ضعیفہ را جنات برودہ نہان نمودہ بودند من از انجا سپہ ضعیفہ را برداشتم
 بجانہ اورسا نیامد و بہ ضعیفہ ارشاد نمودند کہ بجانہ خویش برو کہ فرزند خویش سگتا
 خواہی یافت پس آن ضعیفہ شادمان و فرحان بجانہ خویش رفت برائے او
 شکر یہ فرزند خویش ہمراہ خود اور و چون فرزند ضعیفہ بخدمت حضرت محبوب آکہ
 قدس سرہ حاضر گردید بجانہ حضرت بر بان الدین غریب اسد الاولیا قدس سرہ

اشاره نموده گفت که همین حضرت مراد از کوهستان رها نموده آن
 صغیرت با واسطه صد با شکر قدمی من حضرت محبوب آید و حضرت
 اسدالاولیا و قدس اشهد که در تمام از جان و دل بجا آورد و جمیع معارف مجلس
 بطور این که است معلوم است حضرت اسدالاولیا و قدس سره مفرقتند
 و بعد سرخزازی این غلام کمترین بعلای حضرت قبله و کعبه حطینی الله من تراب
 نوالهم این غلام کمترین بعالی روبا از حال مبارک حضرت اسدالاولیا شرف گردیم
 که گویا نزدیک مزار مبارک حضرت اسدالاولیا، قدس سره حاضر بوده ام
 و مزار مبارک حضرت اسدالاولیا و قدس سره کشاده گردیده سالم جسم شریف حضرت
 اسدالاولیا و قدس سره از آن نمودار بوده است پس جسم مبارک حضرت
 اسدالاولیا و قدس سره بکدام اجسام بشریه مشابیهت و متابعت
 نمیداشت بلکه جسم شریف حضرت اسدالاولیا و قدس سره بلاکم و کاست مثل جسم فخر
 و مشابیهت است که از جمیع جسم مبارک حضرت اسدالاولیا و قدس سره قدری
 مثل نور قرماتان و درختان است و این غلام نزدیک قبر مبارک حضرت اسدالاولیا
 گویا دست بسته ایستاده است پس حضرت اسدالاولیا و قدس سره چشم رحمت
 بجانب این نظر فرموده ارشاد مبارک می فرمایند که چرا از دنیا می و بجانب ما شو
 نمی شوی پس غلام کمترین از راه خجالت و پشیمانی زیر بر زمین می بینم بعد از
 ارشاد مبارک که دید که حالا چون بدرگاه ما آمدی هر چند از درگاه ما هر چند محرم
 نخواهی رفت و آنچه در دست از بارگاه ما برود و دیگر حالات سرخزازی
 حضرت اسدالاولیا و قدس سره که بر حال این غلام سرخزازی که در پیش مشاهده

کرده ام که در آن حال از یاد فراموش شد پس از این الآن خواب که بهتر از یاد
 بود بیدار شستم اللهم اغفر لي ما فعلت وما استترته فلا تكلف اللهم ابداً فمميز
 بدست و عافاً فمميز عافيت و قولنا فمميز قولنا استترت و قولنا فمميز استترت و قولنا فمميز
 عافيت فمميز و استوب اليك و على الله فاستترت على خير خلقه سيدنا و مولانا محمد
 وآله واصحابه اجمعين برحمتك يا ارحم الراحمين آنا لبها عمت آواز کلمه توحيد قريب
 وصال شريف حضرت قدس الله روحه الشريف که وال بر وصال شريف بود بر
 است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم را نزول سوره اذ اجابوا بجز رحمت شريف
 است که در سوره مذکوره نیز ذکر تحمید و تسبیح و استغفار است چنانچه ارشاد مبارک
 حق تعالی در سوره مذکوره است سبح بحمدک و استغفره یعنی آیت تسبیح کن یا حمد
 پروردگارا خویش و طلب حضرت کن از حق تا سله و هم بحدیث نبوی صلی الله
 علیه وسلم وارد است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مرض رحمت شريف خود
 ببطول فاطمه زهرا رضی الله عنها ارشاد مبارک فرمودند که حضرته لطفی رضی الله
 عنہا را از اهل بیت از ذات مبارک خویش لاحق خوانند شد پس ارشاد مبارک نبوی
 صلی الله علیه وسلم نیز وال بر قرب وصال حضرته لطفی رضی الله عنها بود چون
 باولیا و امت در حرم علی انحصار باولیا و الله شمس باطن سلیمان محبوب بیدار اتباع کامل
 آنحضرت صلی الله علیه وسلم نصیب و سرور از است غلبه ارشاد و والد حضرت
 قدس الله سرار بها بقرب وصال صاحب خویش نیز با اتباع نبوی
 صلی الله علیه وسلم گردید تا و رو و سکونت و صحبت اکثر بر حال مبارک
 حضرت قدس الله روحه شريف با شما که حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم

است که سجدت نبوی صلی اللہ علیہ وسلم است کہ بیٹے از سما پاسے کرام
 رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین ارشاد مبارک گردید کہ آریا پدایت میکنم ترا اصل دین
 پس آن صحابی عرض کرد کہ سید یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم پس ارشاد مبارک
 نبوی صلی اللہ علیہ وسلم بان صحابی گردید کہ گفت ہلک ہذا یعنی بجانب زبان
 شریف خویش اشارہ فرمودہ ارشاد مبارک فرمود نہ کہ این را بہ بند پس آن صحابی
 سجدت مبارک نبوی صلی اللہ علیہ وسلم عرض نمود کہ یا رسول اللہ صلی اللہ
 علیہ وسلم ایاز ما مواخذہ خواہد از ان کہ از زبان خویش تکلم میکنم پس ارشاد مبارک
 نبوی صلی اللہ علیہ وسلم گردید کہ کسان از چہرہ ما سے خویش در روزخ سخا ہذا
 مگر از ہمیں استعراق و گفت چہا سے خویش و سکوت با اولیاء الکرام و عین اللعوق
 در سحر مشاہدہ الہی میباشند کہ تکلم و کلام کہ عبارت از توجہ بجانب خلق است بر توجہ
 نزولی کہ عالم ناسوت خلق سے وار و اولیاء الکرام چون بر توجہ عروجی کہ عبارت
 از وصال حق تعالی است میباشند فلا حرم توجہ بہار خویش بدین عالم ناسوت کہ
 اختیار سفرا نید چلنا اللہ من شراب لہما لہم و استغما علی عتہم و اتقا علی حبتہم
 بحرمت الکریم حبیب رب العالمین و بحرمت محبوب سلطان الاولیاء و الاولیاء
 والاخرین آمن غمنا من ذکر احوال شریف حضرت سید محمد شا کر صاحب قلب
 قدس اللہ سرہ در کرامت حضرت سیدنا و مرشدنا سید شاہ غلام محمد صاحب قلب
 قدس اللہ سرہ عرض فرمودہ شد کہ ارشاد مبارک حضرت بہ حضرت کہ مکن حجب
 خویش بعد اشغال چند صاحبزادے آروشان گردید کہ اکنون بشما اولاد تیر
 باہر خواہد شد و اول فرزند شما مجذوب و دیوانہ تولد خواہد کرد و پس اول

صاحبزادگان حضرت سیدنا محمد و صاحب قبله قدس الله روحه و الشرفین حضرت سید
 محمد شاکر صاحب علیه الرحمه تو که دیدند پس حسب ارشاد مبارک حضرت بزرگ
 قدس الله سره از امام صاحب حضرت علیه الرحمه و الرضوان حالت خند بود و بر
 چشمان مبارک حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره همچو والد شریف و جدا محکم
 خویش نهایت سرخ همچو با قوت بودند مگر در حالت خند از سره خلافت
 شرع از قبل ترک لباس و غیره از حضرت بطور غیر سید بلکه آثار خند از
 ذات مبارک حضرت همچنان ظاهر میگردد و دیدند که در بعضی احوال اثر خند
 طبعی سحر بر رخسار از بر اطلاق یا حاضرین خدمت شریف میزدند و چون حالت صحو
 به حضرت عود میگردد به طلب عفو آن از آنکسان میفرمودند و سکونت گاه حضرت
 مدوح قدس سره در حجة بالین مکان مبارک در گاه شریف بود و در غنچه آن
 شباب شادی حضرت مدوح گردیده اولاد هم متولد شد مگر محل مبارک حضرت
 مع اولاد جمله و اصل سخن گردیدند بعد از آن توجه مبارک بجانب نکاح نگردد و عادت
 شریف مستمره حضرت بود که شب و روز مشغول اسم ذات از زعفران بر کانه میفرمودند
 و چون سخن بر اسم ذات بکثرت میگشت آنرا قطع کرده در ار و گندم پیچید و در عویب
 ساخته بر آس خوراک بسیار و سیم رکن الدور می گذاشتند و اکثر اوقات شریف
 خویش را بخدمت گذاری بر اوران و محلات او شان صرف میفرمودند که هرگز
 خدمت گذاری او شان قایل و غیر قایل خویش او میفرمودند و از والد ماجد
 حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه اولم الله بركاته نوالیم علی روسنا و نهایت ادب
 محکم و نگردد ادمی فرمودند تا آنکه از حضرت حوز و سال بودند همچنان که اگر چه بکثرت

جذب باشد که بوقت تشریف فرمائی والد ماجد حضرت قبله و کعبه حالت جذب و شکر
 در حالت صحو و سلوک مبدل میگردد و در سفر فراری حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله
 سده بر حال کسانی بسیار مبدول بود که شهباز جنگ و عوم پدر شهسواری جنگ
 حال دومی خطیب غلامی صاحب سوچی والد این غلام کمترین که حضرت ممدوح از کمال
 سفر فراری و عنایات خویش بکام این پرس صاحبان اکثر است تشریف می برد و همیشه
 معروضه و نشان از تناول طعام او نشان سفر فراری فرمودند اگر گاهی اتفاق می افتاد
 طعام بکام او نشان نمی شد تا بعد از مکان آن صاحبان بجهت تشریف گذر آید
 میشد چون حضرت والد ماجد حضرت پیرو مرشد قبله و کعبه او ام فیوضاته
 سابق چند صاحبزادی متولد شده انتقال فرمودند و ملتو حمل مبارک حضرت پیرو
 مرشد قبله و کعبه گردید حضرت ممدوحه بانده و همان انتقال صاحبزادی با اراده
 اسفاد حمل فرمودند حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله قدس سره و حضرت ممدوحه
 ازین اراده مانع شده حضرت ممدوحه در شاد مبارک فرمودند این را بعد
 در جنبی پرورش و آغوش خویش بوند چون تولد مبارک حضرت پیرو مرشد
 قبله و کعبه گردید حضرت پیرو مرشد قبله و کعبه چند سده در آغوش مبارک حضرت
 ممدوحه شریف داشتند که حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله قدس سره حضرت
 پیرو مرشد قبله و کعبه را در آغوش خویش گرفتند پس از این وقت حضرت
 قبله و کعبه در آغوش مبارک حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله همیشه تشریف
 می داشتند حتی که تشریف داری حضرت قبله و کعبه بعضی تا وقت شیر خواری
 در آغوش والد ماجد خویش می بود بلکه حضرت سید محمد شاکر قدس سره

حضرت پیرو مرشد و قبله و کعبه را تا زمان کشید خوار می نیز مهلت مناسب عیادت
 نمی فرمودند که حضرت سید محمد شاکر قبله را آرام و راحت حضرت قبله و کعبه حاصل
 نمی بود و حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله حضرت پیرو مرشد را بی طبعی می نمودند
 و این لفظ تنیدی است که ترجمه آن بزبان فارسی فرزند صاحب میشود و نیز حضرت
 سید محمد شاکر صاحب قدس سره حضرت پیرو مرشد قبله و کعبه را بهر جا که در عشره
 محرم و غیره در آغوش خویش براسه تا شامی می بردند چنانچه روزی حضرت سید محمد
 شاکر صاحب قبله قدس سره حضرت پیرو مرشد را در آغوش خویش گرفته در بار
 راجه چند و لعل بر دند که در آنوقت راجه چند و لعلی در بار با مصداق جان و اراکین
 نشسته بود بعضی از بندگان راجه چند و لعلی خدمت مبارک حضرت سید محمد شاکر
 صاحب قبله تقدیرت را سینه میداشتند بمعانی شریفه و در فای حضرت سید محمد شاکر
 صاحب قبله بود ترجمت مبارک حاضر شده عرض نمود که از تشریف آورده
 حضرت شاید که گرامی بر راجه چند و لعلی عرض ننموده است اگر حکم شود از تشریف
 آوری حضرت بر راجه چند و لعلی عرض نمایم در آنوقت ارشاد مبارک حضرت
 صلوات علی الرحمه بگوید ترک بپوشید که در ازا اطلاق و ملاقات چند و لعلی
 مذکور است من فقط براسه معاینه کنانیدن در بار بی طبعی که مراد از آن وقت
 مبارک حضرت قبله و کعبه بود آمده ام بعد از آن اندک که در آنجا توقف فرموده
 از آنجا تشریف مبارک بردند اکثر تشریف فرمای حضرت علیه السلام در رضوان
 مجلس سماع لیکان شاه زمان صاحب مالک امراند شاه میگردید و روزی در آنجا
 مجلس شخص قوی مشهور است حالیان بکمال شوق و ذوق دست گیری حضرت

همچنان که عادت اهل محال است اراده نمود و حضرت علیه السلام با وجودیکه چاه
 خفیت میداشتند آن شخص بن و مند قوی را همچو طفل غیر السن و سنش سیت
 مبارک خویش گرفته بالا و سر مبارک خویش چند بار گردش داده بوزمین افکند
 گویا زمین واقعه مرجی بر جسم آن مرد عالی ترسید و الدما حد حضرت قبله و کعبه او ام الله
 برکات به معاینه انجالی بر حضرت سید محمد شاکر قبله قدس الله سره از راه
 گردید حضرت سید محمد شاکر قدس سره بخدمت برادر صاحب خویش یعنی والد ماجد
 حضرت قبله و کعبه ارشاد مبارک نمودند که باری چه این دروغ حالان همچنان حال
 خویش ظاهر میکند که سبب اصل باشد که اگر حال آنکس با اصل می بود چرا زمین قوت
 باطنی خویش نیاز نمود وقت و حال شریف حضرت سید شاه محمد ملک محمد قادیانی
 قدس سره حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره که اگر اولاد بودند بر اسی عطا نعمت
 باطنی و تکمیل تربیت طلب فرمودند حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره در معنی
 استغای فرموده بخدمت والد شریف خویش عرض داشتند که ما را از ان شرف
 نیست انگاه حضرت سید شاه علام محمد صاحب قادیانی قدس سره والد ماجد حضرت
 قبله و کعبه الله اطلاق تعالی علیها صاحبزاده اوسط خویش را از عطا نعمت
 باطنی و تکمیل تربیت سر فرزند فرموده ارشاد مبارک فرمودند که بر گاه که تو بخواهی
 بزرگ شمای یعنی محمد شاکر صاحب قدس سره بدین جانب بریند بجانب او شان
 بر اسی تربیت با همی متوجه شوند روزی به کلینی مجلس سماع مکان ممتاز الامرا
 عرف نهاد صاحب معقد بود و در آن مجلس حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله قدس سره
 تشریف فرما بودند و شخصی که از حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره عادت خویش

درشته بود نیز در آن مجلس حاضر بود یکایک آن مرد بحالت ذوق و شوق آمده بودند
 مبارک حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره نزدیک تر حاضر گردیده یک انگشت از
 انگشتان حضرت را بدندان خویش گرفته چنان رور نمود که نشان دندان او
 بر انگشت مبارک حضرت پدید آمد و دیدند در آن وقت حضرت سید محمد شاکر صاحب قبل
 بدان در درگاه مبارک فرمودند که تو انگشت ما را گرفته و ما دندان تو خواهیم شکست
 پس حضرت سید محمد شاکر صاحب قبل قدس سره همون انگشت خویش را از دندان
 و مان آن فرد چنان از چیزی قوت شریف خود بر آوردند که دندان آنکس در آن سبب
 شکست گردید و دندان آنکس خون آلود گشت چون سرفرازی حضرت سید محمد شاکر صاحب
 قبل قدس سره بر حال عیب غلامی صاحب قبل مذکور بود عادت شریف حضرت
 سید محمد شاکر صاحب قدس سره بود که مجلس وعظ خطیب صاحب اگر شرف شریف
 میداشتند نیز عادت مبارک بود که بوقت شرف فرامی مجلس وعظ خطیب صاحب
 شیر را با تمام تمام کس در دهن خود در آن بخورد و در کشته همراه خویش است بردند
 و بعد بر فاست مجلس وعظ خطیب صاحب وقت نمازت میفرمودند و عادت
 خطیب صاحب موصوفت بود که قبل از قبیل شیر عسارت فرموده حضرت سید
 محمد شاکر صاحب قدس سره بر سر و چشم خویش نهاده نوش می نمودند و روزی
 حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سره مجلس وعظ خطیب غلامی صاحب علیه السلام
 شریف فرمودند و چون هر وقت مجلس وعظ صاحب عادت شریف بر است کتابت
 فراموشی آن شیر خطیب موصوفت را او میداشتند که خطیب صاحب را با
 در تمام مجلس وعظ بود و نشان خود بر جانب شیر عسارت فرموده حضرت سید محمد شاکر صاحب

چیز سے تاخیر ہو تو مع اس سید حضرت سید محمد شاکر صاحب قدس سرہ ہو تو مع انجمنی
 طبیبانہ بر شاہ خطیب صاحب زود پس خطیب صاحب بکمال آداب کردن خویش خیم
 نموده خدمت حضرت سید محمد شاکر قلمی عرض نمودند کہ صاحبزادہ بچیان بر عمارت بگریزوار
 نسرمانند کہ سعادت من است چون عارضہ مرض الوصال کہ باہین ہمارا مبارک
 پیش و اسہال کبھی عادت است بخدمت سید شاہ محمد شاکر صاحب قدس سرہ
 ادا حق گردید بعد چند سے در سکونت گاہ خویش کہ حجرہ بالین مبارک در گاہ شریف
 ہو و بطور تبدیل مکان مکان دیگر سے واقع قریب و جنب در گاہ شریف شریف
 مبارک سید شمس و از اشتداد مرض اسہال کبھی نوبت ضعف مزاج مبارک
 بدین غایت رسید کہ طاقت نشست و برخاست بخدمت نمود چون وقت وصال شریف
 قریب رسید بچائزین خدمت مبارک ارشاد شریف گفت کہ احوال تا مکان در گاہ
 شریف میر و میر حضرت والدہ ماجدہ حضرت قلم و کعبہ کہ خدمت مبارک حضرت سید
 بیار دار سے شریف در شمس بود ند عرض نمودند کہ ضعف مزاج مبارک بدین غایت
 رسیدہ است کہ طاقت نشست و برخاست بلکہ طاقت جنبش ہم باقی نماندہ است
 پس شریف فرمائی حضرت بکمان در گاہ شریف کہ بچیز سے فاصلہ واقع است
 چگونه منظور خواہد بود در آنوقت حضرت با آنکہ قبل ازین طاقت جنبش و پید کرد
 ہم نبود بلکہ طاقت از خود ایستادہ چند قدم نشی نمودہ ارشاد فرمودند کہ احوال در گاہ
 شریف بچیان میر و میر بعد از ان از مشی ما سے مبارک خویش بچیان در گاہ شریف
 شریف بردن چون داخل مکان مبارک در گاہ شریف گردیدند قدمبوسی جدا بچیان
 خویش تا دیر فرمودند و بعد از ان شب وصال مبارک حضرت گردید امانتہ و امانتہ

در اجود وقت وصال شریف سن شریف حضرت تالیف دست سال رسیده بود
 و وصال شریف حضرت بدیم ماه محرم گریه کرد از آریج و سن وصال شریف مستفاد
 نگردد بدیم لهذا از اطلاع مقصراندم و قن شریف حضرت در جنب والده صاحب خوش
 است که وقت شریف حضرت مدد و در جنب حضرت سیدنا و مولانا جناب سید شاه
 ملک محمود پشنتی قدس الله سره و والده صاحب حضرت سیدنا و مرشدنا و مولانا سید شاه
 غلام محمد قادری قدس سره واقع است و چه خوش شستی این غلام کترین که بزرگان
 این غلام کترین بزرگسایه مبارک حضرت شاه ملک محمود پشنتی قدس سره و والده صاحب حضرت
 بگیا صاحب قبله یعنی حضرت کین اعاچه حضرت سیدنا و مولانا و مرشدنا جناب سید شاه
 غلام محمد قادری قدس سره محل مبارک حضرت شاه ملک محمود قادری قدس سره که
 مورد عنایت جناب امجد خوش بود همچنان که سابق در کرامات حضرت قدس سره عرض
 نموده شد و هم بزرگسایه مبارک حضرت سید شاه محمد شاکر صاحب قدس سره مدفون اند
 که کرامات شریف این برت حضرت قریب درگاه حضرت یوسف صاحب شریف صاحب قبله
 علیهما الرحمه و الرحمن شریف فرماید و مقبره بزرگان این غلام کترین بزرگسایه
 در زمین مرتبه کرامات شریف واقع است رضی الله عنهم وارضاهم عنا و ائقنا فی محرم
 امین ثم آمین - باید دانست که همچنان که در کرامات حضرت جناب سیدنا و مرشدنا
 و مولانا شاه غلام محمد صاحب قبله قدس سره در تفسیر آیه انما المؤمنون الذین اؤادوا
 الله وحببت قلوبهم انهم بیان سکر حقیقی و سکر مجازی نموده عرض درشته شد که چنانکه
 بنجو و سکر مجازی حاصل میشود همچنان از سکر حقیقی بر حال سالک طاری میشود
 مگر اسباب نخودی در سکر مجازی غیر اند و در سکر حقیقی غیر که از سکر مجازی بنجو و سکر

از نوعی است که از مسکر مجاوی از تفاع عقل که باعث میسر انسان از با بین دیگر حیوانات
 است میگردیده بذات آن انسان صفت بهایم عارض میشود پس این مسکر از ظهور صفات
 تنزلی ذات است و مسکر حقیقی ظهور و غلبه تجلی ذات بکلیت حق تعالی در ذات
 انسان است چون مرتبه عقل که مرتبه صفات است در مرتبه ذات منطبق است فلذا
 بال ظهور ذات و در ذات انسانی عقل انسانی که مرتبه صفاتی است و در ذات حق کم فایدا
 می باشد پس ارتفاع عقل قدرشترک است که بهر دو از مسکر حقیقی و مجاویس وجود
 است اگر چه نشاء ارتفاع عقل در مسکر مجاویس غیر است و در مسکر حقیقی غیر نشاء
 باعث معاشرت نشاء مسکرین معاشرت آثار و علامات در مسکرین است سیلحه آثار
 و علامات مسکر حقیقی دیگر است و آثار و علامات مسکر مجاوی دیگر است که از ورود
 مسکر مجاوی در ذات انسان ظهور صفات بهایم با ارتفاع عقل انسانی میشود و بعروض
 مسکر حقیقی که عبارت از ظهور تجلی ذات بکلیت حق تعالی است تصرفات صفاتی از جهت
 ان انسان جاری و نافذ میشود و همین حالت با اصطلاح عرفاء بحالت جذب هم نامزد
 بوده است و چنانکه ارتفاع عقل باعتبار ظاهر قدرشترک است همچنان حال سرخی
 چشم است که هم با اولیا کرام از مسکر حقیقی پیدا میشود که سرخی در چشم مبارک اولیا کرام
 علامت و نشانی غایت مسکر حقیقی است که از استعراق در مشاهدات تجلیات در ذات
 بکلیت حق سبحان تعالی همچو سرخی در چشمان مبارک اولیا و اولیاء پیدا می شود و آنرا
 سرخی چشم مبارک اولیا و اولیاء اثر است از آثار سرمد با زاغ البصر و بالمعنی است
 که آن سرمد با زاغ با تابع نبوی صلی الله علیه و سلم با اولیا است در حومه از بارگاه حق تعالی
 غایت و سرمد از مشی و تا که بصارت اولیا که عین بصیرت است از مشاهدات تجلیات

حقانی خیره نگردد و تشریح این لطیفه سجدت با طریقی گزارش نموده میشود و عاوت است
 که سرود که براسه اشعار بجا رفته ترکیب و طیار می سازند اشرفی سزلی میدارد که از آن
 حرمت چشم پدید آید و در حقیقت مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم آمده است که آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم طالع العیون بود و در سینه ایشان مبارک آنحضرت همیشه سرگین میبودند
 پس آن سرود همان سرود است که تا نثر آن در قرآن مجید با ذیخ البصر و باطنی مذکور است
 معنی آینه خیره گشت بجا رفته مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم و ما فرمائی نمود
 به شوق دیدن آنحضرت صلی الله علیه و سلم از نشانیها سے پروردگار خویش که آن نشانیها
 بزرگ بودند یعنی در شب معراج شریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم را با آنکه اقصی است
 قریب حق تعالی حاصل گردید که کدامی از انبیاء علیهم السلام همچنان قریب الهی حاصل شد
 که آنحضرت صلی الله علیه و سلم تجلیات کبریه ذات حق تعالی را مشاهده فرمودند که
 همچنان تجلیات ربانی از آسمان الهی بکدامی از انبیاء علیهم السلام سرور از نگر و بدسپس با وجود
 حصصی استی در وجه قریب حق و مشاهده تجلیات کبریه الهی بجا رفته مبارک آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم که مبدع و مفا و منبع بصیرت محمد انبیاء علیهم السلام و اولیا و اولاد
 است زیرا که خلق و ظهور جمیع عوالم و انبیاء علیهم السلام و وجه اولیا و رحیم الله از نور
 مبارک مصطفوی است از مشاهده تجلیات کبریه ذات حق تعالی خیره نگردد و ما فرمائی نمود
 ایشان را است که این علم آنحضرت صلی الله علیه و سلم با علم اولیا و کرام همان نسبت میباشد
 تری مشک است نسبت مشک یعنی علم مبارک نبوی صلی الله علیه و سلم نیز از مشک است و علم
 اولیا و کرام نیز که ترس است که از مشک بیرون می آید که علم اولیا و کرام مستفاد از مشکوة
 نبوی صلی الله علیه و سلم است زیرا که ذات مبارک نبوی صلی الله علیه و سلم نشان علم است

علیه السلام و اولیا راست و از بحکم صلی الله علیه و سلم صحیح اولیا و انبیا رستگارند و اولی
 اند و در حدیث شریفه اولیا و اولیا ترشح و استغفار و از بحکم نبوت راست و اولیا رستگارند
 و حشمان مبارک مصطفوی صلی الله علیه و سلم سرمد تا زناغ تا اولیا رستگارند و انبیا رستگارند
 بود چون حشمان مبارک اولیا و اولیا با تبع نبوی صلی الله علیه و سلم رستگارند و انبیا رستگارند
 تا زناغ حسب مرتبه و قرب حقایق استغفار و اند و حشمان مبارک اولیا و اولیا رستگارند و انبیا رستگارند
 تا زناغ که حشرت چشم نمایان و ظاهر میباشند تا نبی بیان حشرت چشم کرد و دیده و چشم و چشم که
 حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله بود و در بود و اما عدم ظهور امر خلافت شریعت شریف
 از حضرت سید محمد شاکر صاحب قبله قدس سره با وجود و حالت جذب باید فهمید که
 اگر مسائل و مناسب اولیا و حق بحق تعالی معلوم است که و بگردد رستگارند و حشمان
 نیست که در استغفار اولیا و اولیا با تبع نبوی صلی الله علیه و سلم رستگارند و انبیا رستگارند
 کمترین از برکات فعال مبارک شیوخ و اولیا و اولیا رستگارند و در آید عرض مؤدیه می شود
 باید فهمید که در استغفار اولیا و اولیا با تبع نبوی صلی الله علیه و سلم رستگارند و انبیا رستگارند
 اعلم بالصلوات و سیکه مجذوب مطلق مومنانک بخلق و سومی مجذوب سالک
 چهارم سالک مجذوب مجذوب غریق آن اولیا و اولیا کرام الله انوار محمود سلوک
 از حال مبارک او شان بکنند و او ظاهر نباشند و او ظاهر نباشند و او ظاهر نباشند
 ظهور ذات بخلق باشد و سالک بخلق آن اولیا کرام الله که حالت جذب در وقت
 مبارک او شان کلیت در پرده کتمان و مخفی باشد و اثری در آثار مجذوب رجال
 مبارک او شان ظاهر نباشد و مجذوب سالک آن اولیا کرام الله که رجال مبارک
 او شان جذب جذب باشد و آثار محمود سلوک در حال مبارک او شان کم نمایان بود

و سائر که مجذب آن اولیا و کرام اند که حالت صحو و سلوک را بر حال جذب غلبه باشد
 و آثار جذب از حال مبارک او شان بقدرت ظاهر باشد تشریح این مقام بدینوال
 است که جذب عبارت است از ظهور ذات بخلق حق تعالی در ذات انسانی
 که انسان بطور بخلق حق تعالی در عالم صفات که عبارت از عقل و تمیز عالم تا صوت
 است کاین بر خیزد پس این حالت جذب یا در جمیع احوال و احوال و افعال انسان
 باشد و اعمال ظاهری انسانی اندرین عالم تا صوت بدو گونه است یکی آنکه اعمال انسانی
 در احوال او امر و نواهی شرعی مثل ادا صوم و صلوات و سوره الطین مثل
 سجده و طهارت و غیر آن و دوم اعمال انسانی معاملات از مخلوق و غیر آن
 مثل بخر و کلام و بیع و شرا و اکل و شرب و غیر آن و در سبب این اعمال
 انسانی قانون شرعی و عقلی است پس اعمالی که عبادت مخصوص حق تعالی اند
 براساس آن محض قانون شرعی است یعنی بهر آنچه که و قانونیکه با داسی این
 عبادت حکم حق تعالی بر بندگان است بجهان نیج و قانون او اسس این
 بر بندگان واجب و لازم است و عقل انسانی را در آن مدخلی نیست و آن
 اعمال انسانی که متعلق به معاملات مخلوق است باعتبار او ابر و دست
 سبب آنکه بر این است آن نیز همچنانکه حکم حق تعالی است همراه قانون او که
 باید و اینهم بر دو نوع است یکی آنکه بعضی از معاملات که حکم حق تعالی با داسی
 آن بقانونی که جاری گردیده است حق آن قانون شرعی را عقل انسانی
 هم در آن مکرر و مکرر و دیگر همچنان اند که عقل انسانی بدرک حق قانون
 و احسن نوع معاملات که از حق تعالی بر بندگان گردیده است عاجز و قاصر

می باشد مثال اول حرمت اکل و بود است که در اینجا با آنکه تراصی طرفین مستحق
 است ممنوع شرعی است و همچنان در بیع صرف یعنی در بیعی که در هر دو طرف
 سیم ذر باشد اندران حکم حق تعالی بمعاذ آن بیع بقانونی است پس
 اگر هر دو طرف سیم است که عبارت از ثمن و بیع است یک مجلس باشد یعنی
 سیم ذر و بیع سیم باشد تفاوتی در آن ممنوع باشد پس مساوات در وزان شرط
 اگر یک طرف رمتی زیاده باشد آن هم شرعا حرام و ممنوع خواهد بود و تمام
 در مجلس شرط بوده است یعنی در سیم ذر حکم شرعی است که بعد از آن
 مجلس قبضه باع بدین و قبضه مشتری بر بیع باشد اگر قبضه باهمی بعد از آن
 مجلس باشد آن هم حرام و ممنوع شرعی است پس در اینجا تراصی طرفین مستحق است
 و با بیع آن می فروشد مال غیر را با ایتم حکم شرعی بمنع میجو بیع وارد بوده است
 پس در اینجا عقل انسانی بر مصلحت امر الهی عاجز و قاصر بوده است و برندگان
 محض اتباع حکم شرعی واجب بوده است احکامات الهی سراسر منافع
 و مصالح باینندگان است اگر چه عقل قاصر بندگان از درک مصالح و منافع ایشان
 الهی عاجز و قاصر باشند و دیگر معاملات انسانی بدین هیچ اند که حکم الهی با او
 آن معاملات به نیکو وارد بوده است عقل انسانی درک حسن آن کردن میتواند
 همچنانکه حرمت بیوع نامسوده بصورتی که در بیع ثمن مجبول باشد با بیع مجبول بود
 همچنان بیع در شرع شریف ناجایز و حرام است و حکم الهی در معاملات و حرمت بیع
 بیوع وارد است و در اینجا قطع نظر از آنکه حکم الهی در منع بیع بیوع وارد است
 حسن عدم جواز این بیوع در عقل درک شدن می تواند زیرا که جهالت بیع و با ثمن

موجب شایع و مخالفت است در این معنی موجب ساد عالم است و ساد عقلان محمود
 است و صلاح عقلا محمود است و همچنان در زمان تضح نسل انسانی است و تقواد
 نسل انسانی که موجب بقا و نام و نشان انسان است و این درک حسن و قبح از عقل
 انسان نیز تعلیم الهی است چنانچه حق تعالی ارشاد مبارک در قرآن مجید فرموده
 است علم الانسان ذلم تعلیم یمنه تعلیم کر و حق تعالی انسان را پرورده که در کمال
 پس حق تعالی مصالح و منافع بر او امر و نواهی خویش که به بندگان خویش اطلاع
 فرمود بندگان از این مصلحت گشتند و منافع و مصالح بر او امر و نواهی که او سبحانه
 پروردگار کفایت داشتند اطلاع از بعضی بر ذرات حق سبحانه تعالی مختص و منحصر است
 علی در شاعره یعنی متکلمین علیها شایع بر آنند که حسن فعل مکلف و قبح آن شرعی
 است یعنی حسن و قبح مکلف با قطع نظر از حکم شرعی از عقل انسانی درک شدن
 نمی تواند بلکه درک حسن و قبح مجرد حکم شرعی است پس چیزی که بشری شریف
 بدان حکم کند از مجرد حکم شرعی شریف و دستیم که آن چیز حسن است یعنی صاحب حسن
 است و چیزی که را که سبب شرعی مانع کند از مجرد و شرعی دانستیم که از شرعی
 یعنی صاحب قبح است اگر بالفرض این امر بالعکس بود پس حکم حسن و قبح هم بر
 بود پس یعنی اگر حق تعالی واجبات و فرائض و سنن و مستحبات و غیره را مصلوح
 فرموده و بنا بر این حکم نمود پس حکم حسن و قبح که الحال است آن هم متعسر
 بود یعنی این واجبات و فرائض و غیر آن که از حکم الهی بوجوب و فریضت و
 استحباب آن حسن بوده اند قبح و آن قبح که بهی الهی قبح بوده اند حسن می بودند
 یا سبب احدی علم الثبوت میگوید پسند الا شاعره حسن الفعل و قبح شرعی فاما امر به فهو